

سَلَامُ اللَّهِ عَلَيْهَا
نور فاطمه زهرا



کتابخانه دیجیتال
www.noorfatemah.org

امام علی (ع) خورشیدی در افق بشریت

سید محمد حسینی شیرازی

پیشگفتار

با طلوع خورشید در پهنه افق، هرنوری بی فروغ شده، و حتی ستارگان درخشان ناپدید می گردند، و خورشید همه جا را نورانی می کند، و گسترش اشعه آن تمام صحنه گیتی را دربر می گیرد...

بشر در طول تاریخ رهبران شایسته ای بخود دیده، ولی شایستگی دو رهبر بزرگ، همه را تحت الشعاع قرار داد و سراسر زندگانی پرافتخار آن دو، برای فرمانروایان، خدا پرستان و تمام انسانها.. الگو و سرمشق است...

اولین رهبر که معلم تمام انسانها و اشرف موجودات است، پیامبر بزرگ اسلام (ص) بوده، که برای عالمیان رحمت، و برای حکام و فرمانروایان بهترین معیار و نمونه است، و دومین رهبر بزرگ و شایسته حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب (ع) است که قرآن ناطق، و تبلور مکتب اسلام بود، آن رهبری که ریزه کاریهای زندگی و کارهای روزمره اش برای همیشه به بشر درس درستکاری می آموزد، و در طول تاریخ انسان از آغاز اسلام تا به قیامت همچون خورشیدی پرنور می درخشد، پیوسته نور میفشاند و هیچگاه خاموش نمی شود.

متأسفانه جامعه انسانی، و حتی خود مسلمین هنوز این امام بزرگ را نشناخته، و از چگونگی رفتار و کردارش آگاهی نیافته اند، و می توان گفت روزی که مسلمین پیامبر بزرگ و جانشین بحق او حضرت علی (ع) را الگو و نمونه ای برای خود قرار داده، و طبق روش کار و رفتار آنان، عمل کنند، همان روز استقلال، پیشرفت، و عزت آنهاست متأسفانه این دو رهبر بزرگ مظلوم واقع شده، و جز جمله ای از سیره، معجزه و منقبت از آن دو چیزی شناخته نیست. و لذا یکی از نویسندگان غیر مسلمان راجع به امیر مؤمنان (ع) می نویسد: (ای کاش علی (ع) یک هزار سال دیرتر متولد می شد، تا جهان را به نور دانش خود، منور سازد)

و به نظر می رسد که اگر این امام و رهبریهای شایسته او به جامعه جهانی عرضه شود، بدون شک اکثریت انسانها با صلح و سازش به اسلام می گروند، و به گفته یکی از بزرگان: اگر می خواهی اسلام را بشناسی. به علی (ع) نگاه کن آری... چون علی بن ابی طالب (ع) آینه؟ تمام نمای اسلام کامل بوده. بلکه در مواقعی چند حق حیات بر اسلام داشته است بجهت اینکه روز اتحاد کفار بر کشتن پیامبر اسلام (ص)، با کمال اخلاص به جای پیامبر خوابیده و با فداکاری خود پیامبر را زنده، و اسلام را پاینده ساخت، و در روز جنگ احزاب که به جنگ (عمرو بن عبدود) آن پهلوان معروف عرب شتافت، پیامبر اسلام فرمودند: تمام ایمان - تبلور اسلام - در برابر تمام کفر - مجسمه کفر - به مبارزه برخاست، و پس از پیروزی حضرت علی (ع) نیز فرمودند: ضربه؟ علی (ع) در روز خندق افضل از عبادت جن و انس است، چون ضربه؟ آن حضرت باعث حیات اسلام شد...

و بالاخره به برکت وجود مقدس آن حضرت بود که در روز غدیر خم اسلام کامل شده و نعمت خداوندی بر بشر اتمام یافت، که اگر آن امام منصوب نمی شد، طبق فرموده قرآن رسالت الهی ناقص مانده و تبلیغ آن به پایان نمی رسید...

به هر حال... در کتابهای متعددی که پیرامون امیر مؤمنان (ع) نگارش یافته، پرداختن به ریزه کاریها و جنبه های مختلف زندگانی و رفتار آن حضرت کمتر ذکر شده است، و امتیاز این کتابی که در دست دارید در این است که بیشتر به جنبه های عبرت انگیز حیات آن حضرت اشاره

شده و علی رغم اختصار آن، عمق اندیشه‌های اسلامی، و شایستگی حاکمیت اسلام را به جامعه انسانی با سبکی شیرین و روان عرضه می‌دارد.

و نویسنده آن مرجع عالیقدر حضرت آیه‌الله العظمی سید محمد حسینی شیرازی است، که تا کنون صدها کتاب فقهی، اصولی و اسلامی مفید، در سطح همه اقشار اجتماعی نوشته، و همیشه سعی داشته و دارد که تمام توده‌های جامعه اسلامی در همه جا، رشد اسلامی یافته، و از تعالیم عالییه اسلام و رهبران شایسته آن آگاهی کامل یابند، تا انشاءالله به زودی اتحاد مسلمین در پرتو یک اتحاد امت اسلامی شکل یافته، و دست کفار از سراسر بلاد اسلامی کوتاه گردد... در خاتمه مطالعه این اثر نفیس و سودمند را به تمام اقشار و بویژه به روشنفکران جامعه توصیه می‌کنیم، باشد که این خدمت ناچیز مورد رضای حضرت امام عصر (ارواحنا فداه) قرار بگیرد.

انشاءالله والله ولی التوفیق

مقدمه مولف

کتاب (امیر مؤمنان علی (ع) خورشیدی در افق بشریت) در جمله‌ای از فضائل اخلاقی و کمالات و احوال حضرت امیر مؤمنان علی (ع) و روش ایشان در زندگانی تدوین یافته، تا بدانیم که چگونه امیر مؤمنان، برای کسانی که خواهان زندگی شرافتمندانه‌ای در دنیا، و سعادت آخرت هستند اسوه بوده، و تا روز قیامت برای تمام انسانها همواره اسوه باقی می‌ماند؟ و چرا به طور کلی اولیای خدا، و بویژه چهارده معصوم یعنی: پیامبر اسلام، حضرت فاطمه زهرا و دوازده امام بعد از پیامبر، دارای پایگاهی مردمی بوده و مردم پیرامون آن بزرگان گرد آمده و پیوسته پیروانشان افزوده می‌شوند؟ به هر حال در این کتاب روش زندگانی این بزرگان و بویژه مولای متقیان حضرت علی (ع) را، ضمن چند فصل مورد بررسی قرار می‌دهیم، تا انشاءالله امت اسلامی با شناخت روش کار و ریزه‌کاریهای زندگانی آنان، بتوانند از خواب غفلت بیدار شده، و مجدداً مجد و عظمت خویش را باز یابند.

و ما توفیقی الا بالله..

آزادی در اسلام

حضرت علی (ع) دومین حاکم اسلامی است که توانست آزادیهای اسلامی را به همگان حتی کفار ارزانی دارد چه آنکه آزادی در اسلام بیشمار است. قرآن مجید راجع به پیامبر بزرگ، و هدف بعثت او را چنین بیان می‌کند:

بار گران و غل و زنجیرهایی را که بر مردم بوده، از پشت آنان بر می‌دارد (یضع عنهم اصرهم و الا غلال التي كانت عليهم) (۱) دو عبارت را در این آیه شریفه ملاحظه می‌کنید: (اصر: بار گران) و (اغلال: زنجیرها) و این به دو معنی است:

1- گاهی بر پشت انسان بار سنگینی می‌گذارند که با وجود باز بودن دست و پایش، قادر به حرکت از جای خود نبوده، و در نتیجه زمین‌گیر می‌شود، این را (اصر) یعنی بارگران گویند.

2- و گاهی هم بار سنگینی بر پشت انسان نیست اما دست و پایش در قید و بند است که در نتیجه نمی‌تواند حرکتی انجام بدهد.

این دو مثال را در جامعه اگر پیاده کنیم، خواهیم یافت که برخی از جوامع خود را گرفتار تشریفات نموده، که به مرور زمان بر کاهل آنها سنگینی می‌کند، مثل: تشریفات ازدواج، دادگستری، خانه‌داری، خانه‌سازی و دیگر شئون زندگی امروز.

و برخی جوامع هم گرفتار قوانین و مقرراتی شده‌اند که دست و پای آنها بسته، و آزادیهایشان را محدود ساخته است..

یکی از مهمترین اهداف پیامبر گرامی اسلام (ص) این بود که بار سنگین تشریفات را از پشت جامعه انسانی برداشته و قید و بندهای اختناق را از بین ببرد، و لذا دین مبین اسلام تمام آزادیها را برای انسان محترم شمرده، مگر در موارد بسیار محدود که برای حفظ آزادی اکثریت جامعه، آزادی چند نفر را محدود نموده است، قرآن مجید خطاب به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: به مردم بگو که من از شما پاداشی نمی‌خواهم و شما را به زحمت و مشقت نمی‌اندازم (قل ما اسئلكم عليه من اجر و ما انا من المتكلفين) (۲) و در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: پس به مردم تذکر بده، که تو یاد آورنده‌ای و بر مردم مسلط نیستی (فذكر انما انت مذكر لست عليهم بمسيطر) (۳)، و همچنین ندای قرآن برای همیشه بلند است که: در انتخاب دین هیچگونه اکراه و اجباری نیست (لا اكراه في الدين) (۴) و لذا پیامبر عالیقدر اسلام (ص) هیچکس را اجبار بر پذیرش دین اسلام نفرمود، نه در جنگ بدر، نه در جنگ خیبر، نه در فتح مکه، نه در جنگ حنین و نه در دهها جنگی که دشمنان اسلام بر علیه اسلام روا داشتند...

همچنین امیر مؤمنان علی (ع) به پیروی از رسول خدا (ص)، آزادی تمام اقشار و حتی اقلیتهای مذهبی تحت پرچم اسلام را محترم شمرده، و در حالی که آن امام بسیار مقتدر، و قلمرو حاکمیتش از نیمه‌های شوروی تا غرب آفریقا بوده است، هیچکس را اجبار به ترک دین خود، و پذیرش دین اسلام نکرد، بلکه بعکس در روایات مکرری از ائمه اطهار (ع) راجع به اقلیتهای مذهبی آمده که: (الزموهم بما التزموا به) با آنان به همان ایده‌ای که دارند رفتار کنید...

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) در روایت مشهوری که از آن بزرگوار نقل شده می‌فرماید: (بنده دیگران مباش حال آنکه خداوند تو را آزاد آفریده است) و همچنین در قسمتی از یک روایت مفصل می‌فرماید: (... تمام مردم آزاد هستند...) همچنین حضرت امام حسین (ع) در

روز عاشورا به هنگام شدت آتش جنگ با لشکریان بنی امیه به آنان خطابی فرمود که برای همیشه در فضای تاریخ بشریت طنین افکن است، و هر انسان آزاده‌ای آن را بگوش دل می‌نوازد: (ان لم یکن لکم دین و کنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم).

گر شما را به جهان دین و آئینی نیست لااقل مردم آزاده بدنیا باشد

و بالاخره روایات وارده از معصومین (ع) راجع به آزادیهای مردم بسیار است، تا جایی که فقهای اسلام، با استفاده از قرآن مجید و روایات، قاعده‌ای را بطور اختصار و سر بسته بیان فرموده‌اند که: (مردم بر جان و مال خویش مسلط هستند) از اینرو هر انسانی می‌تواند با جان و مال خویش هر کاری را انجام دهد مشروط بر اینکه مخالف اوامر الهی نباشد، پس آزادی در هر موردی از قبیل: تجارت، صنعت، کشاورزی، ساختمان‌سازی، سفر، اقامه، اظهار نظر، مطبوعات - اعم از روزنامه، مجله و کتاب - تأسیس ایستگاههای فرستنده رادیویی و تلویزیونی، آموزش، ازدواج و دیگر نیازمندیهای مشروع انسانی، از دیدگاه اسلام محترم است.

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) به پیروی از پیامبر عالی مقام اسلام (ص)، مردم را در هرگونه تصرفی در زمینهای موات آزاد گذاشته بود و لذا جمعیت شهر نوین کوفه در زمان آن امام در حدود چهار میلیون نفر، و بنا به نقل مورّخین وسعت این شهر ده فرسخ (۶۰ کیلو متر) بوده است، زیرا پیامبر اسلام فرموده بود: (کسی که زمین مواتی را آباد کند از آن اوست)، (زمینهای موات ملک خدا و پیامبر است، و هر کس که بخشی از آن را آباد کند، از مال او خواهد بود)، (کسی که در اطراف زمین موات دیوار بکشد از آن اوست)، (کسی که زمین موات را آباد کند از آن بهره‌ای داشته، و اگر چهارپایان از علف زمین او چیزی بخورند، برایش صدقه محسوب می‌شود) و بالاخره در روایتی دیگر نیز می‌فرماید: (کسی که سبقت بگیرد به چیز مباحی که دیگران بر او سبقت نگرفته‌اند، حق او در آن شیء، بر دیگران مقدم است).

و با استناد به دهها روایت صحیح وارده از ائمه اطهار علیهم السلام، همانند روایات فوق است که فقهای اسلامی فتوی داده‌اند: هرکس حق استفاده از تمام منابع ثروتهای مباح عمومی را دارد مثل: چوب، میوه و یا برگ جنگل، نمک و یا ماهی دریاها و رودخانه‌ها، جانوران صحراها... و جز اینها از موارد حلالی است که اسلام مقرر فرموده، چرا که خداوند ثروتهای زمین را برای عمومی بشر آفریده، و در آیدای چنین تصریح می‌کند: (خداوند است که آسمانها و زمین را آفریده و از آسمان آب را فرود آورد، پس توسط آن برای شما از میوه‌جات روزی فراهم آورد، و کشتی را برای شما مسخر فرمود تا به خواست او در دریا حرکت کند، و رودخانه‌ها و آفتاب و ماه به طور پیوسته، و شب و روز را برای شما آفریده، و از هرچه که سئوالش کردید، به شما ارزانی داشته، و اگر نعمتهای خدا را بشمارید، نخواهید توانست آنها را به حساب آورد، به درستی که انسان ستمگر و کفرکیش است) (الله الذی خلق السماوات والارض و انزل من السماء ماء فأخرج به من الثمرات رزقاً لکم و سخر لکم الفلك لتجری فی البحر بأمره و سخر لکم الأنهار و سخر لکم الشمس والقمر دائبین و سخر لکم اللیل والنهار و آتاکم من کل ما سألتموه و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار) (۵).

و در واقع همین آزادیهای مطلق و گسترده بود، که در آغاز اسلام مردم را گروه گروه بسوی اسلام جلب کرد، و اگر انشاءالله مجدداً قدرت جهانی به دست مکتب اسلام و نمایندگان واقعی پیامبر خدا بیفتد، امید است که تمام انسانها، حتی مردم آمریکا، شوروی، چین و نظایر آنها به دین اسلام بگروند، چرا که بشر بطور فطری همیشه نظام بهتر را پذیرفته، و نظامهای غیر آن را ترک می‌کند.

شبی در صفین

شبی در جنگ صفین، آب فرات به دست لشکریان معاویه افتاد، معاویه دستور داد که آب بر سپاه علی (ع) بسته شود، هنگامی که خبر به امیر مؤمنان رسید، به لشکریان خود دستور آماده باش فوری داد، و ضمن خطبه‌ای به آنان فرمود: (الموت فی حیاتکم مقهورین، والحیة فی موتکم قاهرین...) یعنی: اگر زیر بار ذلت دشمن باشید مرده‌اید حتی اگر به ظاهر زنده باشید، و اگر در برابر دشمن پایمردی کنید برای همیشه زنده‌اید حتی اگر به ظاهر شهید شوید... و سپس دستور حمله جهت آزادسازی فرات از دست دشمن را صادر فرمود، سپاه امام با یک حمله حساب شده توانستند نیروهای بنی امیه را از نهر فرات دور ساخته، و خود بر آنجا مسلط گردند، پس از پایان موفقیت‌آمیز این حمله سپاهیان حضرت امیر (ع) خواستند مقابله به مثل کرده و آب را بر لشکر معاویه ببندند، حضرت این کار را اجازه نداد و فرمود: که استفاده از آب برای همگان آزاد است، چنین عملی در کدام تاریخ بشر جز اسلام وجود دارد؟! اسلام تا این اندازه شخصیت انسانها را محترم شمرده که حتی آب را بر دشمن محارب نمی‌بندد.

شاهکار در خیبر

در اینجا بی‌مناسبت نیست که به شاهکاری نظیر این از پیامبر بزرگ اسلام اشاره کنیم:

به هنگام محاصره دژهای محکم خیبر توسط سپاهیان رسول خدا، و مقاومت یهودیان ساکن در آن، شخصی از یهودیان به خدمت پیامبر اسلام شرفیاب شده و عرضه داشت:

یا محمد من به شما راهی نشان می‌دهم، که اگر آن را پیش‌گیری، یهودیان خیبر به راحتی تسلیم می‌شوند و آن راه این است که جوی آبی از خارج قلعه خیبر به سوی داخل آن روان است، و این راه آبی بسان شریان زندگی آنهاست، اگر راه آب را مسدود کنید آنان در اثر فشار تشنگی ناگزیر به تسلیم خواهند شد... اما پیامبر بزرگ و معلم انسانیت با عاطفه‌ای توصیف‌ناپذیر به آن یهودی فرمود:

نه.. من چنین کاری نمی‌کنم، زیرا در این دژها پیرمردان، پیرزنان، کودکان بی‌گناه، زنان شیرده و افرادی ضعیف هستند خوش ندارم پیروزی من به قیمت تشنگی آنان تمام بشود!..

و با وجودی که قرآن مجید می‌فرماید: به درستی دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنین، یهودیان و مشرکان خواهی یافت (التجند اشد الناس عداوة للذین آمنوا اليهود والذین اشرکوا) (۶) پیامبر اسلام با وجود دشمنی و کینه‌توزی آنان، پس از فتح دژهای خیبر با کمال عطوفت و مهربانی با اسیران یهود رفتار کرد...

و این طرز رفتار زندگانی پیامبر بزرگ بود که مردم را به سوی اسلام جلب می‌کرد، نه جنگ جوئی و جنگ افروزی و لذا تمام کشته‌های جنگهای پیامبر، در بیش از هشتاد جنگ از طرفین (مسلمین و کفار) یک هزار و چهارصد نفر بوده که عده‌ای آن را یک هزار و هشت نفر نیز شمرده‌اند، و حال آنکه ما می‌بینیم که قبل از اسلام کشتارهای عجیبی صورت می‌گرفته، مثلاً فارسها به قلمرو رومیان حمله می‌کرده، و

از مدائن تا مصر مردم را قتل عام می‌کردند، و بعکس گاهی رومیها به فارسها حمله می‌کرده، و از مصر تا مدائن آدمکشی می‌کردند و شعار عربها در جنگ با یکدیگر این بود: برای این خاندان نه زن، نه مرد و نه کودکی را باقی گذارید این راجع به قبل از اسلام.

اما بعد از اسلام اگر تاریخ جنگهای جهان را ورق بزنید، خواهید یافت که چه جنگهایی رخ داده و چه کشتارهای عجیبی روی داده است، و میلیونها انسان به خاک و خون کشیده شده‌اند.

رفتار با اسیران فارس

پس از استیلای سپاهیان اسلام بر کشور ایران، تعداد بسیاری به اسارت نیروهای اسلام در آمده و بسوی شهر مدینه گسیل داده شدند، هنگامی که آنها را در مجلس خلیفه وقت آوردند، خلیفه تصمیم بر بردگی و فروش آنان گرفت، اما حضرت علی (ع) از این کار ممانعت کرده و فرمود: پیامبر اسلام فرموده: عزیزان یک قوم را عزیز بشمارید و به آنان نیکی کنید، و اینان در قوم خود عزیز بوده‌اند، سپس آن حضرت در همان مجلس سهم اسیران خود را آزاد فرمود، و بنی هاشم به پیروی از آنحضرت، سهم خود را آزاد کردند، و طبق یکی از قوانین اسلامی اگر قسمتی از بردگان آزاد شوند، بقیه را نیز دربر می‌گیرد و بخش آزاد نشده آن بردگان و اسیران نیز آزاد شدند، و در نتیجه خلیفه نتوانست آنها را به بردگی در آورد.

ملاحظه کنید که اسلام تا چه حدی بر عطف و شفقت و مهربانی بنوع انسان تأکید کرده تا جایی که پیامبر عالیقدر اسلام (ص) می‌فرماید: (ارحموا ثلاثاً و حقاً لهم ان یرحموا، عزیز قوم ذل و غنیاً افتقر و عالمأ ضاع ما بین جهال) یعنی: سه شخص را مورد مرحمت و لطف خود قرار بدهید: اولاً کسی که روزگاری عزیز بوده و حال ذلیل شده، ثانیاً کسی که روزگاری ثروتمند بوده و حال فقیر و تهیدست شده، و ثالثاً دانشمندی که در میان عده‌ای نادان ضایع شده است.

همچنین پیامبر بزرگ اسلام (ص) می‌فرماید: (ارحموا من فی الارض یرحمکم من فی السماء) یعنی: اهل زمین را رحم کنید، تا خداوند متعال شما را مورد مرحمت قرار بدهد.

و بطوری کلی پیامبر اسلام (ص) مظهر رحمت و شفقت بوده تا جایی که قرآن او را بعنوان رحمتی برای تمامی عالمیان ذکر کرده است (و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین) (۷).

رحمت برای همه

و امیر مؤمنان حضرت علی (ع) نیز همین حالت را داشته، و برای همگان رحمت بوده است، تا جایی که او را پدر یتیمان لقب داده‌اند، و در متون تاریخی آمده که هنگام بستری شدن آن حضرت در اثر ضربت زهر آگین ابن ملجم - قاتل آن حضرت - طبیبان معالج برای امام

شیر گاو تجویز کردند، هنگامی که این خبر در شهر کوفه شایع شد، دهها مرد و زن و کودک هرکدام با ظرفی شیر در خانه امام گرد آمدند تا شیر مورد نیاز پدر و حامی خود را تهیه کنند... و حضرت کمی تناول می‌کردند و بقیه آن را برای ابن ملجم می‌فرستادند.

تفقد از نابینای زمین گیر

هنگامی که امام حسن و امام حسین علیهما السلام از بخاک سپردن امیر مؤمنان به سوی خانه باز می‌گشتند، صدای دلخراش ناله ضعیفی از داخل یک خرابه به گوش آندو بزرگوار رسید، آن دو امام که تربیت شده در مکتب وحی بوده و خود را مسئول بر ضعیفان و بینوایان می‌دانستند، با شنیدن صدای ضعیف وارد خرابه شدند، پیر مرد نابینا و زمین‌گیری را دیدند که خود را آلوده کرده و ناله ضعیفی داشت، احوال او را پرسیدند؟ در پاسخ گفت:

می‌بینید که من نابینا و زمین‌گیر هستم، یکی از مردان خدا هر روز بطور مداوم مرا مورد تفقد قرار می‌داد، خشکم می‌کرد، بدن و لباسم را تمیز می‌نمود و حتی غذا را لقمه کرده و در دهانم می‌گذاشت... اینجا پیر مرد عقده‌گریه گلویش را فشرد و آهی جانشوز کشید و ادامه داد:

اکنون سه روز است که او نیامده، بسیار گرسنه‌ام و خودم را کثیف کرده‌ام و نمی‌دانم چرا او نیامده؟!.

امام حسن و امام حسین با شنیدن سخنان آن پیرمرد پرسیدند: آیا از او نشانه‌ای در نظر داری؟

پیرمرد پاسخ داد: من که نابینا هستم، فقط این نشانه در نظرم هست که به هنگام ورودش همه چیز و حتی سنگ ریزه‌های آن خرابه بصدا در آمده و پیوسته صدای ذکر خدا از آنها بگوשמ می‌رسید.

اینجا بود که آن دو بزرگوار اشک در چشمانشان حلقه زد و گفتند، ای مرد او پدر ما علی بن ابی‌طالب (ع) بود، که ما هم اکنون از خاکسپاریش باز می‌گردیم.

پیرمرد با شنیدن خبر ناگوار شهادت امیر مؤمنان آهی کشید و روی خاک افتاد و جان داد.

اگر کمی در اطراف این داستان مطالعه کنیم، خواهیم یافت که این یکی از بزرگترین شاهکارهای امیر مؤمنان بود، زیرا رهبر یک مملکت بسیار بزرگ و شاید بزرگترین قدرت دنیای آن روز، با صدها مشکلات و مسئولیتهای اجتماعی، آنقدر خود را مسئول می‌داند تا جایی که رسیدگی به یک نابینای فلج جزء برنامه کار روزانه او قرار می‌گیرد و بدون استنکاف و تکبر او را تمیز و خشک کرده و غذایش می‌دهد این شیوه رفتار رهبر، با ضعیف‌ترین فرد جامعه در تاریخ انسان بی‌نظیر است مگر در مورد رهبران الهی.

خوراک آن حضرت

حضرت علی (ع) نان جوین خشک همراه با نمک میل می نمود، و شکم مبارک خود را هیچگاه سیر نمی کرد، و هر گاه شخصی علت این کار را می پرسید، می فرمود: شاید در دورترین نقاط قلمرو حاکمیت من ضعیفی باشد که غذای سیر نخورده، و من باید همانند او زندگی کنم!

گذشت از تبهکاران

حضرت امیر مؤمنان به پیروی از پیامبر اسلام تا آنجائی که ممکن بود، از مجازات تبهکاران صرف نظر می کرد، زیرا اولاً: ثبوت جرم در قوانین مجازاتهای اسلامی، موازین بسیار دقیق و مشکلی دارد. و ثانیاً: در صورت ثبوت جرم نیز تا حدود امکان بر مجرم تخفیف و یا اینکه او را مورد عفو و بخشش قرار می دهند، اسلام برای انسان و عموم موجودات رحمت است و در حدود برای مجرمین و تبهکاران خشونت دارد، و بطور کلی موارد حرام در اسلام در برابر موارد حلال قابل قیاس نیست، زیرا عده ای از فقهای اسلام حد اکثر محرمات در اسلام را در حدود هفتصد مورد ذکر کرده اما در برابر، میلیونها مورد حلال برای مسلمانان مقرر شده، و در واقع آن محرمات هم برای حفظ جامعه و آسیب نرسیدن به آن است و اسلام در عین حالی که مردم را آزاد گذاشته، از بروز آشوب و هرج و مرج در جامعه اسلامی جلوگیری می کند، و این عمل جز با کنترل جامعه توسط تحریم علل زیانهای عمومی و خصوصی، امکان پذیر نیست.

تأمل در قضاوت

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) هیچگاه بدون تحقیق قضاوت نمی کردند، و حتی پس از تحقیق فوراً رأی خود را اظهار نمی داشتند، بلکه تا حدود امکان اظهار نظر را به تأخیر می انداختند و به سبب تأخیر در اظهار نظر، یا متهم از مجازات نجات می یافت، و یا اینکه بیگناهی به اثبات می رسید، اینجا بد نیست به دو داستان از صدها قضاوت عادلانه امیرالمؤمنین (ع) اشاره کنیم:

داستان اول

زنی به خدمت آن حضرت شرفیاب شد، و از شوهر خود شکایت کرد و گفت:

شوهرم بدون اجازه من با کنیزم زنا کرده، و حال داد مرا از او بخواهید، حضرت به آن زن فرمود:

ما در این باره تحقیق می کنیم، اگر تو راست گفته ای بر شوهرت حد جاری می کنیم، و اگر ثابت شد که تو دروغ گفته و به شوهرت تهمت زده ای، تو را تأدیب خواهیم کرد، سپس امام از جای خود برخاسته و مشغول ادای نماز شد و زن را آزاد گذاشت، آن زن نه ریختن

آبروی شوهر خود در ملأ عام، و نه اجرای حد بر خود را می‌خواست، از کار خود پشیمان شده فرصت را غنیمت شمرد و از محضر آن حضرت فرار کرد، با وجودی که حضرت علی (ع) می‌توانست او را فوراً بازداشت، و و شوهرش را احضار کند و یکی از آن دو را تازیانه بزند، ولی امام از مجازات مردم متنفر بود، عقده زجر و شکنجه انسانها را نداشت و تا آنجائی که ممکن بود افراد را مورد عفو و مرحمت قرار می‌داد.

داستان دوم

عده‌ای از افراد، کنار خرابه‌ای متروکه جسد مرده و آغشته به خون انسانی را یافتند، و در گوشه آن خرابه مرد قصابی بود، و کاردی خون‌آلود به دست داشت، آن افراد فوراً قصاب را به اتهام قتل دستگیر کرده و به خدمت امام علی (ع) آوردند، مرد قصاب با نگرانی زیاد در برابر امام اعتراف به قتل کرد، حضرت او را به جرم قتل محکوم به قصاص کرد، اما اجرای حکم را به تأخیر انداخت و تأمل نمود، ناگهان شخصی آمد و عرضه داشت : یا امیرالمؤمنین من قاتلم، وجدانم آزارم می‌دهد، این قصاب بی‌گناه است و مرا بجای او گردن بزنید.

در این هنگام امام به مرد قصاب فرمودند : پس چرا تو اعتراف کردی؟! در پاسخ گفت : چون شواهد در قتل این شخص را بنحوی دیدم، که اگر انکار می‌کردم شاید پذیرفته نمی‌شد، آری من قاتل نیستم اما در آن لحظه گوسفندی را سر بریده بودم و کاردم خون‌آلود بود، ضمناً جهت قضای حاجت به آن خرابه رفتم، که ناگهان با جنازه غرق به خون آن مقتول روبرو شدم و چند لحظه بعد مردم به خرابه آمدند و دستگیرم کردند، من دیدم که انکار قتل بی‌نتیجه است و به هر تقدیر محکوم به مرگ خواهم شد، به همین جهت راهی جز اقرار به قتل در برابر خود ندیدم.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) قاتل اصلی را که با اعتراف خود، قصاب را نجات داده بود مورد عفو و بخشش قرار داده و فرمود : این قاتل گرچه انسانی را کشته ولی با اقرار خود انسان دیگری را زنده کرده است و قرآن مجید می‌فرماید : هر کس جان شخصی را زنده کند، همانند کسی است که جان تمامی مردم را احیا نموده است (و من احیایها فکأنما احیی الناس جميعاً) (۸).

آنچه که در این داستان قابل توجه است، اینکه امام به مجرد اعتراف مرد قصاب، او را نکشته و در اجرای حکم تأمل نمود.

فرجام دادن به مجرم

امروزه در دادگاههای دنیا به مجرد ثبوت جرم و یا اقرار مجرم، دادگاه پس از شوراهای مقدماتی رای خود را مبنی بر مجازات مجرم صادر می‌کند، و در برخی از کشورها مجرم می‌تواند از رأی صادره فرجام خواهد، و در صورتی که دادگاه این حق را به مجرم بدهد، هیئتهای منصفه، و دادگاه تشخیص پس از تشریفات به فرجام‌خواهی مجرم رسیدگی می‌کنند...

اما در دادگاه اسلامی حکومت امام علی (ع) بدون اینکه مجرم فرجام بخواهد و حتی گاهی با وجود کیفرخواست از سوی خود مجرم، برای چندبار به او فرجام داده می‌شود و در صورتی که جرم او تعدی به حقوق مردم نباشد، به وی فرصت داده می‌شود تا اگر بخواهد فرار کند، و این به لطف و مرحمت اسلام باز می‌گردد که دادگاه اسلامی تا حدود ممکن از خونریزی جلوگیری کرده و در صدور حکم تأمل می‌نماید، بعنوان نمونه به قضاوت بی‌نظیری از حضرت علی (ع) که در کتاب (کافی) نقل شده، اشاره می‌بریم:

داستان جالب

مرحوم کلینی در کتاب شریف (کافی) از جناب میثم داستانی را اینچنین نقل می‌کند: روزی یک زن به حضور امیر مؤمنان (ع) شرفیاب شد، و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین من زناکارم پس پاکم کن، خدا تو را پاک کند، چون عذاب دنیا از عذاب همیشگی آخرت آسانتر است.

امام به او فرمودند: از چه تو را پاک کنم؟

- آقا من زناکار هستم.

- آیا هنگامی که زنا دادی، شوهردار بودی یا خیر؟

- آری در آن موقع شوهر داشتم.

- آیا به هنگام زنا، شوهرت حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

پس از این گفتگوی کوتاه حضرت به او فرمودند: فعلاً برو، و آنچه در شکم داری وضع حمل کن، و پس از زایمان بیا تا پاکت کنم، آن زن از محضر دادگاه مرخص شد و هنگامی که دور شد بطوری که دیگر سخن امام را نمی‌شنید، حضرت سر بطرف آسمان کرد و عرضه داشت: بار خدایا این یک شهادت بود، پس از مدتی مجدداً زن بحضور امام شرفیاب شده و عرض کرد:

- یا امیرالمؤمنین من وضع حمل کردم، حال پاکم کن. امام بظاهری ناشناخته به او فرمودند:

- برای چه پاکت کنم؟

- آقا من زنا داده‌ام، پاکم کن.

- آیا به هنگام زنا شوهر داشته‌ای؟

- آری.

- آیا شوهرت به هنگام زناى تو حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

در این هنگام امام برای بار دوم، او را از دادگاه مرخص کرده و فرمودند : حال برو فرزندت را دو سال شیر بده، چنانکه خداوند امر فرموده است، آن زن از خدمت امام مرخص شد، آنگاه حضرت روی به آسمان کرد، و عرضه داشت : خداوند، این دو شهادت شد پس از گذشت دو سال مجدداً آن زن شرفیاب شده و عرض کرد : حال دو سال است که فرزندم را شیر دادم، یا امیرالمؤمنین پاکم کن، حضرت با چهره‌ای ناشناخته از او پرسیدند : از چه پاکت کنم؟ عرض کرد : من زنا داده‌ام، پاکم کن.

- آیا به هنگام زنا شوهردار بودی؟

- آری شوهر داشتم.

- آیا شوهرت حاضر بود یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

حضرت برای بار سوم فرمودند : حال برو فرزندت را تکفل کن تا رشد کند و بتواند بخورد و بیاشامد، و از پشت بامی نیفتد، و در چاهی فرو نرود، جناب میثم می‌گوید : آن زن از خدمت امام با چشم گریان مرخص و دور شد، آنگاه امیر مؤمنان روی به آسمان کرد، و عرضه داشت : خدا یا این سه شهادت شد.

هنگامی که آن زن برای بار سوم از دادگاه عدل اسلامی مرخص شد، شخصی بنام عمرو ابن حرث مخزومی با وی روبرو شده و گفت : ای بنده خدا از چه گریه میکنی؟ من دیدم که به خدمت حضرت علی (ع) می‌روی و از ایشان می‌خواهی که تو را پاک کند؟ آن زن گفت : آری من از امام خواستم که پاکم کند، امام به من فرمود : فرزندت را تکفل کن تا رشد کند، بتواند بخورد، بیاشامد، از بامی نیفتد و در چاهی فرو نرود، حال می‌ترسم که مرگ به سراغم آید در حالی که آن حضرت مرا پاک نکرده است، عمرو بن حرث گفت : ای زن حال که چنین است فرزندت را من تکفل می‌کنم، آن زن پیروزمندانه برای بار چهارم به خدمت امام شرفیاب شده، و گفته عمرو بن حرث را بسمع امام رساند، حضرت با چهره‌ای ناشناخته پرسیدند : برای چه فرزندت را می‌خواهی تکفل کند؟

- یا امیرالمؤمنین چون من زنا داده‌ام و حال می‌خواهم شما پاکم کنید.

- آیا به هنگام زنا شوهر داشته‌ای یا خیر؟

- آری شوهر داشته‌ام.

- آیا شوهرت حاضر بود، یا غایب؟

- شوهرم حاضر بود.

آنگاه امام سر به آسمان کرده و عرضه داشت : خدایا تو می‌دانی که چهار شهادت بر علیه این زن به اثبات رسید، و نگاهی غضبناک به عمرو بن حرث انداخت، آن مرد عرض کرد : یا امیرالمؤمنین من فکر کردم که شما دوست دارید فرزند این زن را تکفل کنم، و حال اگر شما دوست ندارید من چنین کاری نمی‌کنم، امام به او فرمودند : آیا پس از اثبات شهادت چهارم؟! بخدا سوگند که باید او را تحت تکفل خود قرار بدهی.. آنگاه حضرت حکم خدا را در باره این زن به اجرا در آوردند.

در حاشیه دادگاه

از این داستان شگفت‌آور می‌توان نکات ارزنده‌ای آموخت که در حاشیه دادگاه امیرالمؤمنین (ع) برای تمامی انسانها عبرت‌انگیز، و بویژه برای قضات بهترین درس است:

- 1- اینکه امیرالمؤمنین تمام جوانب قضیه را در نظر گرفته، و بطور کامل تحقیق فرمود، تا حجت تمام شود.
- 2- زن باردار را مجازات نکرد، تا زمانی که وضع حمل کند.
- 3- مجرم را بازداشت نفرمود، بلکه آزادش گذاشت تا فرصت فرار داشته باشد.
- 4- بار اول و دوم و سوم اقرار برای آنحضرت ملاک نبود.
- 5- هرباری که مجرم به دادگاه مراجعه می‌کرد، حضرت با چهره‌ای ناشناخته با وی روبرو می‌گشت، و پرسشهای خود را تکرار می‌فرمود تا شاید اگر مجرم در دفعات قبل اشتباهی کرده، الان جبران شود.
- 6- حضرت زن شیرده را اعدام نمی‌کرد.
- 7- کودک دوساله را از مادرش جدا نمی‌کرد، گرچه آن مادر مستحق قتل باشد.
- 8- بر عمرو غضب کرد که چرا تکفل طفل را بعهده گرفته است.
- 9- و بالاخره پس از تحقیقات دامنه‌دار و چهار بار شهادت مجرم، حد الهی را بر او به مرحله اجراء در آورد.

روش کار امام

حضرت امیرالمؤمنین علی (ع) با وجودی که به خواست خدا مسائل پشت پرده را می‌دانست، همیشه بر حسب ظاهر رفتار می‌کرد تا برای مردم نمونه باشد و نگویند: علی از غیب آگاه بود، و لذا درست رفتار می‌کرد، از این رو آن حضرت به قاضی خود در شهر اهواز که نامش (رفاعه) بود نامه‌ای نوشته و متذکر شدند که ما مأمور به ظواهر امور هستیم، و واقع را باید به خدا موکل کرد، یعنی اینکه تحقیق در امور مردم و کشف اسرار آنان جایز نیست و بهمین جهت است که شکنجه متهمین در اسلام حرام، و هیچکس را جهت گرفتن اعتراف و اقرار نباید زیر شکنجه انداخت، بلکه هر انسانی مختار است، اگر به اختیار خود اقرار کند حکم بر او ثابت، و الا رهاش می‌سازند بلکه اگر شاهد و یا متهمی در پیشگاه امیر مؤمنان ساکت می‌شد امام رهاش ساخته و او را مجبور به سخن گفتن نمی‌کردند.

زندگی فرمانروایان اسلام

حضرت امیر مؤمنان علی (ع) به پیروی از پیامبر والا مقام اسلام، در نهایت سادگی زندگی می‌کرد، و هیچ گونه تکبری بر مردم نداشت و به مالک اشتر که استاندار آن حضرت در مصر بود، طی عهد نامه‌ای متذکر شدند، که بمانند شیر درنده خوئی در میان مردم نباش، باید وجود حاکم اسلامی، سراسر مهر و لطف برای مردم باشد و چنانچه در روایات آمده: همیشه مردم از او آرزوی خیر داشته و از شر او در امان باشند (الخير منه مأمول والشر منه مأمون) و این صفت باید در هر مسلمانی باشد و بویژه در فرمانروای مسلمین، و بسیاری از اوقات می‌شد که در اثر سادگی ظاهر و بدون تشریفات بودن امیر مؤمنان، با وجودی که آن حضرت در میان مردم بود عده‌ای او را نمی‌شناختند، و بگفته (ضرار) که از کوفه بسوی دمشق نزد معاویه رفته بود، امیر مؤمنان در میان ما مثل یک فرد عادی بود (کان فینا كأحدنا).

حضرت علی (ع) هیچگاه برای خود محافظین شخصی و یا تشریفات حکومتی قائل نمی‌شد، با وجودی که قدرت این کار را داشت و پایگاه آن حضرت در قلوب مردم بود، حتی به دشمنان خود لطف و مرحمت داشت و تعدادی از مخالفین در برابر آن حضرت سخنان ناشایستی می‌گفتند و حضرت مجازاتشان نمی‌کرد، و لذا حتی مخالفین او را رهبری شایسته یافته و خود را در حکومت آن حضرت آزاد می‌دیدند.

مثلا پس از دستگیری قاتل آن حضرت (عبدالرحمن بن ملجم) حضرت با او ملاقات کرده و فرمودند: آیا بد امامی برایت بودم؟! ابن ملجم که دشمن و قاتل آن بزرگوار بود گفت: نه، ولی تو نمی‌توانی اهل دوزخ و جهنم را نجات بخشی، کنایه از اینکه علت ترور شما بدی و پستی فطرت خودم بود.

امیر مؤمنان با این گفتگوی مختصر، به جهانیان ثابت کردند که حتی قاتل آن حضرت به علت نارضایتی، اقدام به ترور او نکرده، بلکه پست فطرتی خود ابن ملجم باعث ارتکاب آن جنایت هولناک شده است، و لذا مورخین نقل می‌کنند: پس از ضربت خوردن حضرت علی (ع)، تمامی مردم خاک مسجد را برداشته و بر سر می‌ریختند، و برای مصیبت آن امام اشک ریخته و عزادار شده بودند، و این نشانه

نفوذ حضرت در قلوب مردم بود، به هرحال زندگی این رهبر الهی، سراسر عبرت و درس است و ما به چند روایت تاریخی از زندگی ساده، و وجود عادی آن حضرت در متن جامعه در این فصل بسنده می‌کنیم:

در همه جا با مردم

یکی از روایان نقل می‌کند، که وارد مسجد کوفه شدم، رفتم در جای مخصوص وضو که برای نماز وضو بسازم، دیدم در اطراف محل وضو جمعیت انبوهی ایستاده، بطوری که جایی برایم نیست، من که عجله داشتم نزدیکتر آمده و خواستم میان دو نفر از آن جمعیت برای خودم جایی پیدا کنم، و بهمین جهت با فشار زیاد سعی کردم به آب برسم در نتیجه یکی از آن افراد که مشغول وضو بود در اثر فشار من بروی زمین افتاد، او درخواست مرا تأذیب کرد و رفت، من از کارم پشیمان شدم و از شخصی که در کنارم بود پرسیدم: این آقا که بود؟ گفت: این امیرالمؤمنین علی (ع) بود!...

رهبری که با کمال تواضع در میان مردم بود، همانند یکی از آنان وضو می‌گرفت و بعد شخصی با اعمال فشار او را بزمین انداخته و حضرت پس از تأذیب او - که مربوط به حق جامعه است - از او درگذشت، آیا این چنین رهبری و شیوه حکومتی را جز در مکتب رهبران الهی، در کجا سراغ دارید؟!

در بازار دامفروشان

و چنانچه در کتاب شریف بحارالانوار، مرحوم علامه مجلسی نقل می‌کند: یکی از اهالی شهر بصره بنام ابو مطر روایت کرده: روزی در شهر کوفه از مسجد خارج می‌شدم، ناگهان شنیدم که مردی از پشت سر به من می‌گوید: دامن بلندت را کمی کوتاه کن، زیرا سبب می‌شود که پیراهنت دوام بیشتری یافته (چون روی زمین سائیده می‌شود) و پرهیزکاری بیشتری برای تو می‌باشد (چون اگر روی زمین کشیده شود زودتر نجس می‌شود) و اگر مسلمان هستی کمی از موی بلند سرت هم کوتاه کن...

ابو مطر می‌گوید: نگاهی به او کردم، دیدم مانند احرام پوشان حج پارچه‌ای به کمر بسته، و عبایی بدوش و جویی در دست، گوئیا مردی است بیابانی و بادیه‌نشین، از چند نفری پرسیدم: این آقا کیست؟! شخصی در پاسخ گفت: تو را در این شهر غریب می‌یابم! گفتم: آری، مردی از اهالی بصره هستم، گفت: این آقا حضرت امیر مؤمنان علی (ع) است.

من به دنبال او راهم را ادامه می‌دادم تا اینکه به منطقه‌ای بنام (دار بنی معیط) که بازار دامداران و دامفروشان بود رسیدیم، آن حضرت رو بدامفروشان کرده، و فرمودند: بفروشید اما سوگند یاد نکنید، زیرا سوگند یاد کردن کالا را از رونق خود می‌اندازد، و برکت را از میان می‌برد.

در مغازه خرمافروش

حضرت علی(ع)، جهت مراقبت و نظارت مستقیم بر امور جامعه، گاهی به بازار می‌رفت و در مغازه شخصی خرمافروش بنام (میثم تمار) که از یاران و اصحاب باوفای آن حضرت بود می‌نشست، روزی میثم جهت انجام کاری از مغازه خود خارج شد و امیر مؤمنان بسان یک کارگر خرمافروش، بجای او مشغول فروش خرما شدند پس از مدتی که میثم آمد، مقداری خرما در گوشه مغازه خود دید، امام به او فرمودند: این خرماها برای توست، میثم عرضه داشت: مقصودتان چیست؟ امام در پاسخش فرمودند: هر مرتبه که مقداری خرما فروختم یک خرما از خرماهایت تو کنار گذاشتم و این مقدار انباشته شد، و در مقابل هر عدد از این خرماها، یک عدد خرمای اضافه به مشتریان دادم، پس به قدر این خرماها به مردم احسان شده و پاداش و ثواب آن برای توست، اما فکر کن که اگر به همین مقدار از هر خریدار یک عدد خرما کم می‌گذاشتی، آنگاه چه می‌کردی؟

نکات جالب توجه این داستان این است که امیر مؤمنان علی(ع)، خود را مسئول بر رعیت می‌دانست، و امور جامعه را تحت نظارت مستقیم داشت، و آنقدر در طرز زندگانی خود ساده بود که نه تنها از نشستن درب مغازه یک خرمافروش باکی نداشت، بلکه از فروش خرما چون یک کارگر ساده نیز ابائی به خود راه نمی‌داد، و نکته مهم‌تر اینکه آن حضرت به طور عملی به مردم درس درستکاری می‌آموخت و شاگردان خود را در همه جا تربیت اسلامی می‌داد و با کنارگذاشتن آن تعداد خرما، اثرات کم فروشی را بطور عملی گوشزد نمود.

دلجوئی از یتیمان

آنچه برای مردان خدا حائز اهمیت است، خشنودی ذات پاک اوست، و علی(ع) مردی که برای رضای خدا چنان در جبهه جنگ شمشیر می‌زند و پایمردی نشان می‌دهد که هیچ پهلوانی را یارای مقاومتش نیست، در نیمه‌های شب چنان اشک می‌ریزد و بدرگاه خداوند زاری و سرانجام به حالت اغماء می‌افتد، گوئی که ترسو تر از او یافت نمی‌شود و به گفته شاعر عرب: (جمعت فی صفاتک الاضداد) یعنی: صفات متضاد در شخص تو - امیرالمؤمنین علی(ع) - جمع شده، آری او به هنگام خشم بر دشمنان خدا قاطع ولی در مقابل کودک یتیم آنقدر متواضع و مهربان بود که در برابر طفل یتیم روی خاک می‌نشست، دست مرحمت بر سر او گذاشته و آه می‌کشید و می‌فرمود، بر هیچ چیزی مثل کودکان یتیم آه نکشیده‌ام.

روزی در کوچه‌های کوفه به تنهائی راه می‌رفت، همانند همه مسلمین در کمال سادگی با نرمی و آرامش و همه‌جا را زیر نظر داشت، چون مسئول بود و نقش رهبریت جامعه را ایفا می‌کرد، در راه زنی را ملاحظه فرمود که مشک آب بر دوش و از نفس افتاده، به آرامی نزدیک آمد و آن زن را خسته و رنجیده خاطر یافت، مشک آب را بدوش گرفت تا زن مقداری استراحت کند، در راه جویای احوال آن زن شد؟ زن عرضه داشت: شوهرم در یکی از جنگها در سپاه حضرت علی شهید شد، حال من و چند کودک یتیم، بدون سرپرست مانده و آهی در بساط نداریم، امام بعد از اینکه او را تا خانه‌اش همراهی کرد، مقداری آرد و خرما تهیه نمود، و مجدداً به خانه زن آمد، زن پرسید: شما کیستی؟! فرمود: بنده‌ای از بندگان خدا، می‌خواهی کمکت کنم؟

- آری، من آردها را خمیر می‌کنم و شما تنور را آتش کنید. امیر مؤمنان تنور را هیزم کرد و شعله‌ور ساخت و چهره مبارک خود را نزدیک می‌آورد و بخود خطاب می‌کرد: یا علی آتش دنیا را می‌بین چه سوزان است! بدان که آتش آخرت بسیار سوزان‌تر است، بعد از آنکه آرد خمیر شده و تنور آماده شد، زن عرضه داشت شما بفرمائید بچه‌ها را آرام کنید تا من نان بپزم، حضرت به داخل خانه تشریف آوردند و کودکان یتیم را خشنود و خندان ساختند، و هنگامی که نان آماده شد حضرت آن را لقمه لقمه کرده و به دهان یتیمان می‌گذاشت، و می‌فرمود: از خدا بخواهید که علی را ببخشد، در این میان یکی از زنان همسایه وارد شد و به مادر کودکان نهیب زد: وای بر تو! میدانی این آقا کیست؟! او امیر مؤمنان و مولای متقیان علی بن ابی‌طالب است.!

مادر کودکان با شرمندگی عرضه داشت: آقا مرا ببخشید. اما حضرت با تواضع و فروتنی زیادی فرمودند: شما ببخشید که تا کنون مشکلات شما را حل نکرده بودم، از درگاه خدا بخواهید که علی را مورد عفو و بخشش خود قرار بدهد.

حقوق مساوی با دیگران

یکی از خصیصه‌های آن امام بزرگ، عدم سوء استفاده از بیت‌المال بود، آن حضرت در عین اقتدار و گسترش قلمرو حاکمیت و در اختیار داشتن بیت‌المال مسلمین، نه تنها سوء استفاده نکرده بلکه برای خود، حقوقی مساوی با دیگران از بیت‌المال مسلمین برداشت می‌نمود، و گاهی همان حقوق ناچیز را نیز در راه خدا انفاق می‌فرمود، و خود آن حضرت تهیدست می‌گشت.

راوی می‌گوید: روزی در بازار کوفه، حضرت علی(ع) را دیدم که در کناری ایستاده و شمشیر خویش را در معرض فروش گذاشته است! با شگفتی پرسیدم: یا امیرالمؤمنین، چرا می‌خواهید شمشیرتان را بفروشید؟! امام با لبخند متواضعانه‌ای فرمودند: چون نیاز به پول آن دارم، تا امرار معاش کنم!

و این در زمانی بود که خراج بزرگترین ابرقدرت آن روز دنیا یعنی دولت گسترده اسلامی تحت اختیار آن امام معصوم قرار داشت.!

راوی دیگری می‌گوید: حضرت علی(ع) را در فصل زمستان در بازار بصره یافتیم، در حالی که تنها دو قطعه پارچه کم قیمت به تن داشت و هوا سرد بود، از آن حضرت پرسیدم: که چرا لباس کافی به تن ندارید؟! حضرت فرمودند: من روزی که به این شهر آمدم بیش از این لباسی به تن نداشتم، و اگر روز خروج از شهر شما چیزی بیش از این به همراه داشتم، این خیانت است.

این نمونه هائی را که از زندگانی متواضعانه آن امام عظیم‌الشأن ذکر کردیم به عنوان مثال بود، که سراسر زندگانی او تمام خدا پسندانه و با نهایت تواضع بوده، چه قبل از فرمانروائی و چه در زمان آن، و لذا در نهج‌البلاغه ضمن خطبه‌ای مفصل می‌فرماید، با من مثل جباران و توانگران سخن مگوئید، و خطابم نکنید... و این شیوه تربیت شدگان مکتب وحی است، تا برای تمامی رهبران و فرمانروایان عالم اسوه باشند.

احترام به آراء دیگران

دو آیه است در قرآن شریف راجع به مشورت با دیگران:

1- راجع به مؤمنین می‌فرماید: و کار آنان در میانشان شورائی است (و امرهم شوری بینهم) (۹).

و در آیه دیگر، به پیامبر بزرگ اسلام خطاب می‌کند: با مردم مشورت کن، پس اگر تصمیم گرفتند، آنگاه بر خداوند متعال توکل کن (و شاوهم فی الامر فاذا عزمتم فتوکل علی الله) (۱۰).

در این آیه ملاحظه می‌شود که پیامبر اکرم با آن عظمت و مقام عصمت مأمور به مشورت با مردم شده، و این روش گردآوری مردم است، و گرنه استبداد برآی و خود محوری هیچگونه اثری جز جدائی مردم و دوری آنان ندارد، و لذا وجود مقدس حضرت علی (ع) به پیروی از پیامبر گرامی اسلام به مردم می‌فرمود - چنانچه در نهج البلاغه آمده: - شما بر من حق رأی دادن دارید، که من با شما مشورت کنم و شما رأی بدهید.

انتخابات آزاد

و جالب توجه این است که هنگام تعیین حاکمی از سوی خود بر یکی از شهرها، به آن حاکم می‌فرمود: هنگامی که به آن شهر رسیدی، مردم را در میدان عمومی شهر گرد خود جمع کن، و نامه مرا بر آنان بخوان و آنان را از محتوای نامه مبنی بر اینکه من تو را حاکم بر آنان قرار داده‌ام آگاه کن، سپس از مردم بخواه که راجع به ولایت تو رأی بدهند، اگر احیاناً رأی مثبت بتو ندادند، مجدداً به همین جا باز گرد تا انشاءالله حاکم دیگری را بر آنان تعیین کنم، ملاحظه کنید که اسلام تا چه اندازه به آراء مردم احترام می‌گذارد، تا آنجائی که یک استاندار و یا فرماندار منصوب از سوی شخص رهبر و فرمانده کل قوای اسلامی باید مورد توافق مردم باشد، و حتی در صورت عدم توافق مردم، از پست خود برکنار می‌شود، با وجودی که همه می‌دانیم حضرت علی (ع) منصوب از سوی خدا و معصوم بوده و دستور او واجب اطاعه و آنچه را که انجام می‌دهد حجت است.

و حتی خود آن حضرت را مردم با انتخابات آزاد و با شورای همگانی بر سرکار آوردند، لذا حضرت علی (ع) تنها خلیفه‌ای است که هم منصوب از سوی خداوند بوده، و هم طبق آراء مردم بر سرکار آمده است، و بقول معروف نص و شوری در او جمع شد، زیرا در باره ابوبکر - بفرض وجود شوری - نصی نبود، و در باره عمر با وجود انتصاب از سوی ابوبکر، شورائی در کار نبود و اما عثمان که در باره‌اش هیچ نصی نبود، با یک شورای چهار نفره - و نه همگانی - سرکار آمد اما حضرت امام علی (ع)، علاوه بر تعیین از سوی خدا در یوم‌الانذار و غدیر خم و موارد دیگر که خلافت بلافضل ایشان را پس از پیامبر اسلام نصهای مؤکدی بیان نموده بود، با انتخاب و اکثریت قریب باتفاق مردمی که از کوفه، مصر، مدینه و دیگر نقاط گرد آمده بودند، بر سر کار آمد (۱۱).

تعدد احزاب آزاد

اصل در اسلام در هر چیزی آزادی است، مگر آنکه خلاف آن باثبات رسیده باشد، و آزادی اقتضا می‌کند که هرکسی در تشکیل احزاب و تجمعات، در زمینه‌های سیاسی، فرهنگی اقتصادی، مذهبی و غیره - در چهارچوب اسلام - آزاد باشد، و اولین کسی که این مطلب را بوضوح به مرحله اجرا در آورد، حضرت پیامبر اسلام (ص) بوده، و عالمی که نام خود را جهان آزاد گذاشته، این روش را از پیامبر اسلام آموخته است.

هنگامی که مسلمانان مهاجر از مکه به شهر مدینه رسیدند، پیامبر آنان را از گروه انصار - اهالی مسلمان مدینه - جدا کرد، و بر آنان نام مهاجرین گذاشتند، و لذا معمولاً در آیات قرآنی و روایات صدر اسلام ملاحظه می‌شود که مهاجرین و انصار دو گروه متمایز از یکدیگر و رقیب همدیگر در امور سازنده بوده‌اند و به همین جهت اگر گاهی یکی از دو گروه پیامبر را تحت فشار می‌گذاشتند، آنحضرت به گروه دیگری روی می‌آوردند.

یکی از اثرات مثبت و پربار تعدد احزاب آزاد اینست که این احزاب در مسائل سازنده اجتماع با یکدیگر به رقابت برخاسته و هرکدام جهت کسب شهرت و موقعیت بهتر جهت پیروزی در انتخابات - نمی‌گذارند به مردم اجحاف وارد شود، علاوه بر اینکه احزاب اسلامی آزاد، زیر نظر مراجع تقلید هرکدام مدرسه‌ای جهت دادن رشد سیاسی، اقتصادی، تربیتی و بالاخره معرفت همه جانبه به اجتماع است، در نتیجه افرادی که به قدرت می‌رسند، و زمام امور ملت و مملکت را در دست می‌گیرند افرادی لایق، کاردان، کارآزموده و شایسته خواهند بود و بهترین شاهد و دلیل براین مدعی، نگاهی به اوضاع جهان معاصر است، با یک نگاه ساده بجهان معاصر ملاحظه می‌شود که در کشورهای دموکراتیک و آزاد که رقابت حکومتی بدست چند حزب، و همه چیز اعم از پارلمان و امور مربوط به هیئت دولت، مشورتی است پیوسته ملت‌های آنها رشد کرده و در تمام زمینه‌ها اعم از کشاورزی، صنعتی، بازرگانی و غیره پیش رفته‌اند، برخلاف کشورهای دارای حکومت‌های نظامی و یا رژیم‌های تک حزبی، که همواره در حال استبداد و سرکوبی بسر برده، ملت‌ها را همیشه در قید و بند کشیده، و با اعمال فشار و اختناق حکومت می‌کنند (۱۲).

و درسی که در این زمینه باید از وجود مقدس مولای متقیان علی (ع) آموخت این است، که آنحضرت ملت خود را اعم از مسلمین و حتی اقلیت‌ها در همه چیز - جز در موارد حرام - آزاد گذاشته بود، و حتی بخوارج نهروان تا زمانی که جنگ افروزی نمی‌کردند، کاری نداشت و لذا هنگامی که یکی از سران خوارج بنام (اشعث بن قیس) بر حضرت وارد شد، و در ملأ عام بد زبانی کرد، امام اجازه ندادند کسی متعرض او گردد، و از او گذشت فرمودند، همچنین در مسئله به شهادت رساندن آن امام بزرگ، باید درس‌هایی در آزادی مردم از مکتب مقدس آن امام والامقام آموخت، به این بیان که نقشه توطئه قتل امیرالمؤمنین (ع) توسط چهار شخص به نام‌های: اشعث بن قیس، وردان، عبدالرحمن بن ملجم و شیبب و یک زن بنام قطام طرح‌ریزی شد، و بدست ابن ملجم به مرحله اجرا در آمد، اما پس از ضربت خوردن، حضرت بقیه را آزاد گذاشته و تنها ابن ملجم دستگیر شد، آنهم در زندان خانه امام با شرایطی از نظر خواب، غذا و غیره به سر می‌برد، همانند با شخص امیر مؤمنان، امام از همان غذایی که میل می‌فرمودند برای قاتل خود فرستاده، و به کسی اجازه آزار و شکنجه او را

نمی‌دادند، و حتی به هنگام مرگ به بازماندگان خود توصیه فرمود: اگر او را عفو کنید بهتر است، و اگر هم خواستید قصاص کنید، با عدالت قصاص کنید، او به من یک ضربه زد شما هم تنها یک ضربه به او بزنید و مواظب باشید که قاتل مرا شکنجه و مثله نکنید، زیرا از از پیامبر اسلام (ص) شنیدم که می‌فرمود: هیچکس را مثله نکنید، حتی اگر سگ هار باشد.

و اینکه آن حضرت توطئه گران در قتلش را زندانی و مجازات نکرد، چون آن چند نفر به استثنای ابن ملجم، عملاً مرتکب جرمی نشد، و تنها اقدام بجرم و یا نیت جنایت بدون انجام آن هیچگونه مجازاتی ندارد و این شیوه کار و روش حکومت امیر مؤمنان حضرت علی (ع) بسیار عادلانه، کم‌نظیر و شاید هم بی‌نظیر باشد مگر در پیغمبر اسلام (ص).

مساوات در اسلام

در دولت اسلامی هیچ طبقه‌ای بر طبقه دیگر امتیاز نداشته و در برابر قانون همه یکسان هستند، در قرآن مجید آمده: همانا گرامیترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست (ان اکرمکم عند الله اتقاکم) (۱۳)، اما پرهیزکاری بیشتر موجب ترفیع طبقه‌ای بر طبقه دیگر در برابر قانون نیست، چه آنکه در سراسر بلاد اسلامی باید دولت وامت واحد و الفت و محبت بین تمام مسلمین برقرار باشد.

و حضرت علی (ع) به پیروی از پیامبر عالمقام اسلام در مدت حکومت چند ساله خود، این مساوات و اتحاد را نگاه داشته و با مخالفین مساوات، خودخواهان و برتری طلبان به مبارزه برخاست.

در روایتی آمده که دو زن، یکی عرب و دیگری غیر عرب به حضور مبارک امیر مؤمنان شرفیاب شده و از آن حضرت صله‌ای خواستند، امام دستور فرمودند: که به هرکدام از آن دو بیست و پنج دینار بدهند، اما زن عرب برآشفته و بر مساوات خود با یک غیر عرب اعتراض کرد بجهت اینکه پس از ایام حکومت امیر مؤمنان، خلیفه دوم و سوم نژاد عرب را برتر از دیگران شمرده و به آنان حقوق بیشتری پرداخت می‌کرده‌اند، و لذا آن زن عرب با حالت خود خواهانه رو به امام کرده و عرضه داشت: آیا من عرب را با این زن عجم صله مساوی می‌دهید؟!

۱۳۳ امام فرمودند: آری چون در کتاب خدا ندیده‌ام که فرزندان اسماعیل بر فرزندان اسحاق فضلی، داشته و یا برتر از آنان بوده‌اند، و منظور امام این بود که عرب را بر غیر عرب فضلی نیست.

عدالت با خویشاوندان

یکی از نکات بارز و صفات برجسته حضرت علی (ع) این بود که (لا تأخذہ فی الله لومة لائم) یعنی: هنگامی که کار مربوط به خدا می‌شد، ملامت و سرزنش هیچکسی را بخود راه نمی‌داد، و لذا به هنگام اجرای قانون، نخست از خود آغاز کرده تا کوچکترین فرد جامعه را

یکسان می‌شمارد، حتی بخویشان و نزدیکان خود امتیازی نمی‌داد و این شاید به زبان آسان باشد، اما در عمل بسیار دشوار است، ما بعنوان نمونه بطور اختصار دو مورد از رفتار عادلانه امام با نزدیکانش را بیان می‌کنیم:

اول - جناب عقیل برادر بزرگتر حضرت امیر مؤمنان که افراد زیادی را تحت تکفل داشت، روزی به خدمت امام شرفیاب شد و از فقر و تنگدستی خود و خانواده‌اش سخن گفت، حضرت فرمودند: به هنگام تقسیم بیت‌المال می‌توانم از سهمیه خود چیزی بگویم، اما هیچ امتیازی برای تو بر سایر مسلمین نمی‌توانم قائل بشوم و اگر امتیازی برای تو که برادرم هستی قائل شوم، من خائن خواهم بود.

دوم - ام‌هانی خواهر امیر مؤمنان و بانوی با شخصیت قریش، روزی با یکی از کنیزان خود به حضور برادر شرفیاب شده و تقاضای صله‌ای نمود، حضرت نسبت به او و کنیزش بطور مساوی رفتار کرد، و به هرکدام مقداری مساوی با دیگری داد، ام‌هانی از این رفتار برادر کمی آزرده‌خاطر گشت، که چرا برای او امتیازی حتی برکنیز خود قائل نشده‌اند؟! اما حضرت فرمودند: که این روش اسلام است، که باید به همه مسلمین حقوقی مساوی از بیت‌المال پرداخت کرد.

حقوق کارمندان

البته ناگفته نماند که صله بیت‌المال با حقوق کارمندان دولت تفاوت می‌کند، چون به هرکس از کارمندان دولت باندازه کار و رتبه‌ای که دارد حقوق عادلانه پرداخت می‌شود، حتی اگر با دیگر کارمندان متفاوت باشد، در حالی که تقسیم بیت‌المال همگانی است و به عموم مسلمین داده می‌شود، و آن عبارت از مقدار اموالی است که در بیت‌المال اضافه می‌آید که یکی از تکالیف دولت اسلامی تقسیم آنها در میان تمامی مسلمین اعم از زن، مرد، کوچک، بزرگ، غنی و فقیر بطور عادلانه است، زیرا همه آنها به قوانین اسلام عمل و به اسلام خدمت می‌کنند و به همین جهت هم فرقی با یکدیگر ندارند.

تحدید قانون مساوات

نخستین کسی که افزوده‌های بیت‌المال را بطور مساوی در میان تمامی مسلمین تقسیم کرد و به هیچکس حتی به شخص خود هیچگونه امتیازی نداد، شخص اول اسلام یعنی پیامبر بزرگ (ص) بودند، که پس از رحلت آن حضرت به گفته مورخین نخستین کسی که تفاضل در عطاء را به انجام رسانید، و نژاد عرب را بر دیگر مسلمین غیر عرب برتری داد خلیفه دوم بود که این کار در طول مدت حکومت او، و همچنین در دوره خلیفه سوم ادامه یافت و کم‌کم افکار نژادپرستانه در میان مسلمین عرب ریشه دوانید.

و لذا حضرت علی (ع) به هنگام روی کار آمدن، به رغم مخالفت‌های زیادی که با آنحضرت شد، به پیروی از پیامبر عالی‌مقام اسلام مجدداً تقسیم بیت‌المال را برای همگان مساوی قرار داد.

عدالت با طلحه و زبیر

هنگامی که طلحه و زبیر، نیمه شبی به خدمت آن حضرت رسیده و تقاضای صله بیشتر و امتیازات فوق العاده‌ای کردند اما، نپذیرفت، آندو گفتند: که عمر و عثمان حقوق بیشتری به هنگام تقسیم به ما می‌داده‌اند و شما هم باید چنین کنید، حضرت فرمودند: آیا سنت پیامبر بیشتر لازم‌الاجراء است یا سنت عمر؟ آن دو ناگزیر گفتند: بلکه سنت پیامبر، امام در پاسخشان فرمودند: پیامبر اسلام (ص) هم همه مردم را در تقسیم بیت‌المال متساوی با یکدیگر قرار می‌داد و من پیرو او هستم.

حقوق بشر در اسلام

هر انسانی اعم از مسلمان و یا اقلیتهای مذهبی زیر پرچم اسلام محترم و جان و مال و ناموس او محفوظ است، و لذا حضرت امام علی(ع) و همچنین سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام، به پیروی از پیامبر عالی‌قدر اسلام(ص) با مردم و بویژه با زنان و ضعیفان با کمال مهربانی و رأفت رفتار می‌نموده‌اند.

رفتار با اسیران خیبر

بطور مثال: پس از پایان جنگ خیبر و پیروزی سپاه اسلام تعدادی از زنان یهودی اسیر را به خدمت پیامبر اسلام (ص) آورده و پیامبر که در آن زمان بسیار مقتدر و رئیس اعلای دینی و سیاسی مسلمین بودند، شخصاً زنهای اسیر را مورد تفقد قرار داده، و در آنها حالتی از نگرانی و تغییر احوال ملاحظه فرمودند، و به همین جهت سؤال کردند که: چرا متأثر و نگران هستید؟!

زنان اسیر در پاسخ حضرت با چهره‌ای حاکی از غم و اندوه چنین معروض داشتند: ای محمد... این برده سیاه - مقصودشان بلال بود - ما را از کنار اجساد کشته‌هایمان رد کرد، پیامبر اکرم (ص) که نمونه رحمت و عطف بودند از این خبر متأثر شده و به بلال فرمودند: آیا خدا رحمت را از قلب تو جدا کرده؟! زنها را بر اجساد کشته‌هایشان رد میکنی؟!

در میان این زنان اسیر، دختر یکی از بزرگان یهود بنام (صفیه) بود، پیامبر اسلام با وجودی که می‌توانستند او را به کنیزی در آورند، لکن بعنوان احترام به نوامیس و بویژه به انسانی که چندی پیش عزیز بوده و حالا به اسارت در آمده، صفیه را از بند اسارت آزاد کردند، و چون بدون سرپرست می‌ماند از او خواستگاری هم فرمودند، صفیه با حالت ناباوری به اینکه فرمانده کل نیروهای اسلام از او خواستگاری کرده، به این ازدواج مقدس تن داد و پیامبر زنی را که دیروز جزو نیروهای دشمن بود امروز به عنوان (ام‌المؤمنین) او را به خانه فرماندهی آوردند.

در اثر این ازدواج خجسته یهودیان با علم به اینکه پیامبر اسلام داماد آنان شده، و با یک زن یهودی آنچنان معامله انسانی انجام داده، گروهی به اسلام گرویدند و بقیه هم از اذیت و آزار پیامبر اسلام دست برداشتند، و لذا از آن به بعد یهودیان خیبر هیچ توطئه‌ای بر علیه اسلام نکرده و دست به خرابکاری نزدند.

رفتار با اسیران جنگ جمل

پیامبر اسلام و همچنین امیر مؤمنان علیهماالسلام هیچگاه جنگ طلب نبوده، و هیچگاه جنگ هجومی (آفندی) نداشته‌اند، بلکه همیشه دشمنان اسلام با آنها از در جنگ در آمده و آن دو بزرگوار دفاع می‌کرده‌اند.

یکی از جنگهایی که بر علیه مولای متقیان حضرت علی(ع) تحمیل شد جنگ جمل بود. حضرت برای دفاع در برابر آن صف آرائی کرده و شکست سختی بر دشمن وارد ساخت، پس از پایان جنگ به مراکز و خانه‌های سران جنگ جمل رفت، آنجا زنان بسیاری بودند که در واقع امام می‌توانست همه آنها را به اسارت خود در آورد، لکن دست به این کار نزد و تعداد زنانی که آنجا بودند به روی امام فریاد زده و عده‌ای به امام دشنام دادند، یاران حضرت خواستند که متعرض آنها شده، و آنان را ادب کنند اما حضرت با کمال مهربانی فرمودند: از آنها دست بردارید اگرچه به امرای شما دشنام هم بدهند، بهمین جهت بود که اصحاب و یاران به احترام آن حضرت سخنی نگفته و دست به انتقامجویی نزدند.

امام با یک اشاره می‌توانست خانه‌های آنان را بر سرشان ویران کند، می‌توانست مثل سایر قدرتمندان آنان را سرکوب و نابود سازد، و اگر چنین می‌کرد، برای همیشه درخشش نداشت و همانند سایر قدرتمندان نام و یادش محو می‌شد، اما این صفات برجسته و روش حاکمیت انسانی اوست که نام مقدسش را زنده نگه داشته، و او را بسان خورشیدی همیشه نورانی در افق تاریخ انسانی معرفی کرده و به نسلهای پیاپی نشان می‌دهد.

دادگری بی‌نظیر

زمانی که باران رحمت می‌بارد، به همه موجودات نفع می‌رساند و برای همگان رحمت است، و وجود خاندان پاک پیامبر، پس از آن بزرگوار بمانند باران رحمت بود، همه از وجود مقدس آنان بهره و فیض می‌بردند، زمانی که قضاوت در هر موردی به آنان سپرده می‌شد، آنقدر دقت در اظهار نظر خود می‌کردند، که حتی اگر حق با یک غیر مسلمان بود، آن بیان می‌شد، اینجا بعنوان نمونه به شاهکاری از دادگری مولای متقیان با یک دشمن اشاره می‌کنیم:

شخصی از یاران امیر مؤمنان بنام (عبیدالله بن الحر الجعفی) به آن حضرت خیانت کرد، و به نیروهای معاویه پیوست و این خیانت به هنگام شعله‌ور شدن آتش جنگ صفین بود، که در قانون جنگ همین کار مستحق قتل است، علاوه بر اینکه این شخص خائن کمکهای

بسیاری توانست برای معاویه انجام دهد، از طرفی همسر عبیدالله جعفی در شهر کوفه بود، به او خبر دادند که عبیدالله در جبهه جنگ هلاک شده است، به همین جهت آن زن مدتی عده وفات گرفت، و پس از پایان مدت عده با مرد دیگری ازدواج کرد.

عبیدالله جعفی در واقع زنده بود و در شام بسر می‌برد، لذا هنگامی که از این واقعه با خبر شد، از شام خارج و شبانه به شهر کوفه آمد و بلافاصله به سراغ همسر خود رفت، اما همسرش با حجابی که بسر داشت درب خانه آمده و او را از جریان ازدواج مجدد خود آگاه ساخت.

عبیدالله جعفی که تمام درها را به روی خود بسته می‌دید، به فکر این افتاد که به حضور مبارک مولای متقیان علی (ع) شرفیاب شود و داستان خود را بگوید، چون علی مرد عدالت و دادگری است، و به حساب خیانت او حق از دست رفته‌اش را پایمال نمی‌کند.

از این رو به خدمت امام شرفیاب شد و در حالیکه از شرمندگی سر خود را بزیر انداخته بود سلام کرد، امام به او فرمودند: آیا تو عبیدالله هستی؟! (یعنی همان تبه‌کار منافق و خائنی که از اسلام بسوی دستگاه کفر و نفاق معاویه روی آورده، آنهم در حال جنگ، آیا تو همان نیستی؟!)

اما عبیدالله چون از عدالت و دادگری آن حضرت آگاه بود، فرصت را غنیمت شمرده و عرضه داشت: آیا آن خیانت، مرا از دادگری و عدالت شما محروم می‌کند، یا امیرالمؤمنین؟

امام فرمودند: خیر، بعد از او خواستند که داستان خود را بگوید؟ عبیدالله جعفی دادخواهی کرد، و امام آن زن با شوهر دومش را احضار کرده و چنین فرمودند:

زن باید از شوهر دوم جدا شود و از همین الان عده بگیرد و پس از پایان عده اگر حامله نبود به شوهر اول خود باز گردد و اگر حامله بود، باید صبر کرد تا وضع حمل کند، دراین صورت فرزند او حلال و تابع شوهر دوم است و بعد زن به شوهر نخست خود باز می‌گردد (۱۴).

این داستان شاهکاری است بی‌نظیر از امیر مؤمنان که چگونه با دشمن خود با لطف و مرحمت روبرو شده، و مهم‌تر اینکه حق او را پایمال نفرمود، و ناموسش را به او باز گردانید.

خلاصه اینکه حقوق بشر تا منتهی درجه خود در حکومت پیامبر اسلام و حضرت علی (ع) رعایت می‌شد حتی حقوق جانوران و گیاهان.

پاسداری از اموال مردم

اموال مردم در پرتو نظام اسلامی تا حدی محترم و محفوظ است که هیچگونه تعدی حتی به مقدار یک درهم به اموال مردم نمی‌شود، خواه مسلمان باشند و یا کفار در ذمه اسلام، بله در اسلام چهار نوع مالیات مقرر شده که عبارتند از:

1- خمس، یعنی بیست درصد درآمدهای اضافه بر مقدار مصرف انسان، که تفصیل آن در کتابی فقهی آمده.

2- زکات، که حداکثر آن ده درصد و حداقل آن یک درصد است آنهم در نه کالا یعنی: (گندم، جو، خرما، میوه، شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره)، با شرایطی که در کتابهای فقهی ذکر شد، و لذا شخصی از امام صادق (ع) پیرامون موارد زکات پرسید؟ امام نه مورد فوق را ذکر کرده و فرمودند: که پیامبر خدا غیر از اینها را عفو کرده، آن شخص عرضه داشت: ما حبوبات دیگری چون برنج، کنجد و نظایر اینها داریم، آیا زکات ندارد؟ امام فرمودند: من بتو می‌گویم که پیامبر خدا (ص) غیر از این موارد نه گانه را عفو کرده و تو مجددا می‌رسی؟!

3- جزیه، و آن عبارت از مالیات بسیار اندکی است که دولت اسلامی از اقلیتهای مذهبی دریافت می‌کند، و در روایت است که حضرت امیر مؤمنان از ثروتمندان سالیانه (۴۸) درهم نقره و از افراد متوسط سالیانه (۲۴) درهم و از افراد کم درآمد سالیانه (۱۲) درهم دریافت می‌کرد، و همین تسهیلات و قوانین انسانی اسلام بود که آنان را راغب به اسلام می‌نمود.

4- خراج، و آن عبارت از پول اجاره سرزمینهای بلاد کفار است، که توسط مسلمین فتح شده است.

در نظام اسلامی جز موارد فوق پولی به عنوان مالیات از مردم گرفته نمی‌شود، بنا بر این مالیات بر سفر، اقامت، دخول و خروج از یک مملکت، نوسازی، ساختمان، مغازه، آب، برق، تلفن و دهها موارد دیگر همه و همه در اسلام نیست.

سؤال: آیا تنها آن چهار موردی را که در مالیات اسلامی ذکر کردید، جهت اداره مملکت و انجام خدمات دولت کفایت می‌کند؟

پاسخ: آری، بلکه اضافه هم می‌آید که آن اضافه بعنوان صلحه و جوایز بیت‌المال، بطور مساوی به عموم مسلمین داده می‌شود و این شیوه از زمان خود پیامبر اسلام (ص) آغاز شد، که آن حضرت اموال اضافی بیت‌المال را سالیانه چند بار بطور مساوی در میان کلیه مسلمین تقسیم می‌کرده و تا زمان آخرین خلیفه عثمانی ادامه داشت، البته تعدادی از خلفا و فرمانروایان مالیات دیگری را هم گاهی دریافت می‌کرده، که تمام علمای مسلمین آنها را منحرف می‌دانسته‌اند.

و علت این افزایش بر مصارف دولت این بوده که در نظام اسلامی، دولت کارمندان زیادی ندارد، و تمام کارها و خدمات به مردم سپرده می‌شود، تا سرمایه‌گذاری کنند و اجحاف نکنند، و دولت فقط ناظر است و لذا همیشه پول بیت‌المال اضافه می‌آمده حتی در حالتی بحرانی و شرایط جنگی هیچیک از رهبران اسلامی بیش از آن مالیات چهارگانه، چیز دیگری از مردم نمی‌گرفتند، مثلا پیامبر بزرگ اسلام (ص) در طول بیش از ده سال، که غالبا در حال دفاع از تجاوزات جنگی کفار بود، و حضرت امیر مؤمنان که در طول حدود پنج سال دوران حکومت خود در مبارزه با جنگ افروزان به سر می‌برد، هیچگاه حتی یک درهم به زور از مردم دریافت نکردند، بلکه بعنوان اعانه و کمک گاهی پولهای جمع‌آوری می‌کردند.

در زمانی که تعدادی از مسلمین ثروتمند بودند، گاهی پیامبر اسلام (ص) از شدت گرسنگی سه شبانه روز به شکم مبارک خود سنگ می‌بست و غذائی نداشت، حضرت صدیقه کبری فاطمه زهرا (ع) از شدت گرسنگی رنگ مبارکشان دگرگون می‌شد و حضرت امام حسن و امام حسین (ع) در اثر گرسنگی بمانند دو جوجه می‌لرزیدند، و اصحاب صفّه (که جایگاهی در مسجد بوده و فقرای مسلمین آنجا

اجتماع می‌کرده‌اند) برهنه و نیمه برهنه و بسیاری از شبها گرسنه می‌خوابیده‌اند با این وجود هیچ تاریخی ننوشته که پیامبر اسلام (ص) جز در موارد چهارگانه حتی یک درهم از ثروتمندان بعنوان دیگری به زور گرفته باشد، چون اسلام پاسدار جان و اموال مردم است.

و در کتاب وسایل الشیعه، باب سیزدهم کتاب الزکات، روایتی از امیر مؤمنان (ع) نقل کرده، که اهمیت حفظ حقوق و اموال مردم را بیان می‌کند:

حضرت امیر مؤمنان برای عاملین خود جهت دریافت مالیات، در توصیه نامه‌ای چنین می‌نوشت:

همراه با تقوای خدا (وحده لا شریک له) حرکت کن، و مواظب باش که هیچ مسلمانی را مترسانی، و به زور و اکراه از زمین او رد نشوی، و مواظب باش که بیش از حق خدا از اموال او دریاف نکنی، پس اگر به یک آبادی رسیدی، در خارج آن در کنار منبع و یا قنات آب آنها پیاده شو، بدون اینکه وارد خانه‌هایشان گردی، آنگاه با آرامش و وقار بسوی آنان حرکت کن تا به میان آنان برسی، پس نخست با روئی گشاده سلام کن و بگو: ای بندگان خدا، ولی و جانشین خدا مرا بسوی شما فرستاده تا حق خدا را از شما بستانم، پس آیا از حقوق خدا چیزی به شما تعلق گرفته تا آن را به ولی او برسانم؟ در این حال اگر کسی گفت: نه، دیگر از او بازخواست مکن، و اگر کسی هم گفت: آری، با او حرکت کن بدون اینکه او را بترسانی یا تهدید کنی، یا در مشکلات بیندازی و یا اینکه او را رنج و زحمت اندازی.

آنگاه آنچه را که آن شخص از طلا و یا نقره بتو تقدیم داشت، بپذیر و مواظب باش هیچگاه مسلمانی را اهانت و حتی یک یهودی یا نصرانی را برای خراج مورد ضرب و توهین قرار ندهی، و هیچ حیوان بارکشی را جهت تأمین مالیات بفروش نرسانی، زیرا ما مأمور گشته‌ایم از اموال اضافی آنان مالیات دریافت کنیم.

و در روایتی از حضرت امام جعفر صادق (ع) از پدران بزرگوارش از حضرت امیر مؤمنان علی (ع) چنین آمده که: پیامبر اسلام (ص) از اجبار مردم بر پرداخت مالیات نهی کرده و فرموده است، که گفته مردم در تعلق و یا عدم تعلق مالیات اسلامی بر آنها کافی است، و جایز نیست که سالانه دو بار از مردم مالیات دریافت شود، که جز سالانه یکبار ممنوع است، همچنین پیامبر اسلام (ص) از دریافت مالیات اجباری، یا با ایراد ضرب و شدت و یا بیش از طاقت مردم نهی کرده، و به مأمور مالیات دستور فرموده که با رعایت عدالت، جز مالیات آنچه را که در دست مردم می‌بیند، چیز دیگری را مطالبه نکند.

و در آئین اسلام هرکس که حقوق خدا و حقوق مردم را بپردازد، بقیه دارائیش محترم است و هیچکس بهیچ عنوان حق تعرض به ثروت و دارائی مشروع مردم را ندارد.

بیت المال

کلید بیت‌المال مسلمین در اختیار پیامبر و امام و در زمان غیبت امام باید در اختیار مراجع تقلید و رهبران دادگر و شایسته‌ای باشد، بطوری که حتی به مقدار یک درهم نیز حیف و میل نگردد، و حتی خود رهبران اسلامی و یا قضات آنها، یا اینکه از حقوق بیت‌المال

استفاده نمی‌کرده و از دسترنج خود امرار معاش می‌نموده‌اند، و یا اینکه در صورت استفاده، جز به مقدار مورد نیاز خود از آن بر نمی‌داشته‌اند.

مثلا پس از پایان جنگ حنین به نفع مسلمین، غنایم جنگی بسیاری بدست سپاه اسلام افتاد، و پیامبر بزرگ اسلام (ص) چند موی شتر را بدست گرفته و فرمودند: من حتی این مقدار هم از مال شما نخواهم برداشت و این غنایم به عموم مسلمین تعلق دارد.

و در روایت دیگری از پیامبر بزرگ حنین وارد شده: اگر اموال شما مثل کوههای (تهامه) در اختیار باشد، آن را در میان شما عادلانه تقسیم می‌کنم و شما مرا دروغگو، ترسان، و بخیل نمی‌یابید.

پیامبر اسلام تمام اموال بیت‌المال را در میان مسلمین قسمت کرد، تا جائی که به هنگام رحلت نزد مردی یهودی چیزی را برسم رهن و گرو گذاشته بود، تا مقداری غذا برای مصرف خود و خانواده‌اش تهیه کند.

و امیر مؤمنان امام علی (ع) نیز به پیروی از پیامبر اسلام اموال بیت‌المال را در میان مردم تقسیم می‌کرد، حتی دارائی خود را نیز در راه خدا انفاق کرد، تا جائی که به هنگام شهادت در حدود هفتصد هزار درهم بدهکار بود، با وجودی که پولهای زیادی در بیت‌المال به اختیار آن حضرت بود و امام تمام آنها را تقسیم می‌نمود، و اگر گاهی برای خود چیزی بر می‌داشت، تنها به قدر سهمیه سایر مسلمین به خود حق می‌داد.

حضرت پیامبر (ص) و امیر مؤمنان (ع) همیشه مردم را از سوء استفاده در امور مالی و بویژه اموال مربوط به بیت‌المال مسلمین برحذر می‌داشتند، و احترام حقوق مردم را گوشزد می‌نمودند.

در روایتی آمده: به هنگام توزیع غنائم خیبر توسط پیامبر اسلام (ص) قطعه پارچه‌ای ناپدید شد، بعضی از منافقین حضرت را متهم ساختند که آن پارچه را برداشته، اما بعد معلوم شد که یکی از اصحاب آن را به سرقت برده، مدتی از این موضوع گذشت، روزی گذر پیامبر اکرم (ص) با عده‌ای از اصحابشان به قبرستان بقیع افتاد، و شخصی که پارچه را به سرقت برده بود، قبلا از دار دنیا رفته و در آن قبرستان دفن شده بود، یکی از اصحاب پیامبر بر سر قبر او که رسید گفت: (خوشا به حال تو که در بهشت هستی).

پیامبر اسلام (ص) روی به اصحاب نموده و فرمود: نه، او در بهشت نیست زیرا پارچه‌ای را که در خیبر سرقت کرده بود، در قبر او تبدیل به شعله‌ای آتش شده است.

و در کتاب (غوالی) از پیامبر اسلام (ص) نقل می‌کند که فرمود: کسی که مال مسلمانی را به زور بستاند، خداوند بهشت را بر او حرام و دوزخ را بر او واجب می‌کند، سؤال شد: یا رسول الله حتی اگر آن مال چیز اندکی باشد؟! فرمود: حتی اگر یک مسواک باشد.

و در داستان معروفی نقل می‌کنند: حضرت علی (ع) با یک مرد غیر مسلمان در باره یک زره از بیت‌المال نزاعشان شد، امام به همراه آن مرد نزد قاضی تشریف بردند، آنچه جلب توجه می‌کند این است که تا چه اندازه حفظ اموال بیت‌المال دارای اهمیت است، که شخص رئیس دولت برای یک زره بیت‌المال حاضر شود حتی نزد قاضی برود تا حقی از بیت‌المال ضایع نگردد.

عدالت در قضاوت

قضاوت در اسلام بسیار ساده است و هیچگونه تشریفاتی ندارد، مثلاً حضرت امیر مؤمنان علی(ع) در مرکز دولت گسترده خود که شهر کوفه بود تنها یک قاضی داشت، با اینکه عده‌ای جمعیت شهر کوفه را در آن زمان چهار میلیون نفر نوشته‌اند، و علتش این است که اسلام با آزادیهای گسترده‌ای که به مردم داده ۹۰؟ جرایم امروز دنیا را جرم نمی‌داند، و مردم را گرفتار دادگاه نمی‌کند، مثلاً اگر نگاهی به دادگاهها کنید خواهید یافت که اکثر باصطلاح مجرمین عبارتند از: کسی که جنسی وارد کرده یا اینکه بطور غیر قانونی وارد شده یا اینکه بدون گذرنامه خواسته خارج شود و یا اینکه بدون مجوز قانونی خانه خریده و یا اینکه بدون اجازه جنسی را خرید و فروش کرده، یا بدون مجوز دست به کار و کاسبی زده، یا پروانه ساختمان نداشته و در اراضی خارج از محدوده خانه ساخته و بطور غیر قانونی کشاورزی کرده، و بالاخره صدها موردی که اسلام مردم را در تمام آنها آزاد گذاشته و قوانین ضد اسلام آنها را محدود ساخته است مخالفین آن قوانین را، بعنوان مجرم به دادگاه معرفی می‌کنند.

بله موارد بسیار اندکی از مشکلات فردی و اجتماعی وجود دارد، که دادگاه اسلامی با کمال سادگی آنها را حل و فصل می‌کند، و لذا ممکن است در یک شهر یک یا چند میلیونی تنها یک قاضی به کارها رسیدگی کند.

یکی دیگر از بدعتهای غرب تشکیل دادگاههای متفاوت است مثل دادگاه جزاء، محکمه صلح، دادگاه ارتش، دادگاه ویژه فلان چیز و نظایر اینها، اما در اسلام چون تساوی حقوق همگان در برابر قانون در نظر گرفته شده تنها یک دادگاه و یک حاکم است که به تمام امور فوق رسیدگی می‌کند، بلکه طبق پاره‌ای از روایات دادگاه تمیز و استیناف نیز در نظام قضائی اسلام وجود دارد.

مثل روایت زیر:

سعد بن عباس نقل می‌کند که: رسول خدا(ص) روزی از منزل عائشه خارج شد و مرد عربی را سوار بر یک شتر ملاقات کرد، مرد عرب عرضه داشت: ای محمد آیا این شتر را خریداری می‌کنی؟ پیامبر فرمودند: آری، آن را بچند می‌فروشی؟

مرد عرب گفت: یکصد درهم، پیامبر فرمودند: ارزش شتر تو بیش از این است، و بالاخره شتر را به مبلغ چهارصد درهم خریداری نمود، اما هنگامی که پیامبر پول را به آن مرد عرب تحویل داد، آن مرد گفت: شتر شتر من و پول هم پول من است و اگر محمد ادعائی دارد، بایستی شاهد داشته باشد.

پیامبر اکرم فرمودند: آیا راضی به قضاوت پیرمردی که به نزدیک ما می‌آید، هستی؟ گفت: آری، وقتی پیر مرد نزدیک شد پیامبر (ص) عرض حال کردند: من شتر را خریده‌ام و حال شتر از آن من و پولها از آن عرب است، اما مرد عرب انکار کرده و شاهد خواست، به همین جهت داور برحسب ظاهر حق را به مرد عرب داد، پیامبر در این رای استیناف خواسته و مرد عرب را نگاه داشتند، تا اینکه مرد دیگری پیدا شد، پیامبر فرمودند آیا به قضاوت این شخص که نزدیک میشود راضی هستی؟ گفت: آری، وقتی نزدیک شد پیامبر اسلام شکایت کردند و مرد عرب منکر شد، و داور دوم نیز مثل داور اول رای داد، پیامبر اسلام مجدداً استیناف خواسته و مرد عرب را نگاه داشت و به او فرمود: بنشین تا شخصی بیاید و به حق قضاوت کند، دراین میان حضرت علی(ع) نزدیک شد، پیامبر فرمودند: آیا قضاوت

این جوان را می‌پذیری؟ گفت آری، امام که نزدیک شد و طرفین عرض حال کردند، حق را به پیامبر اکرم داد و به آن عرب فرمود: پیامبری که در تمام گفته‌هایش از سوی خداوند راست گفته چگونه برای یک شتر دروغ می‌گوید از این روایت جواز تجدید نظر و استیناف رأی دادگاه بدست می‌آید.

بهرحال رعایت عدالت از سوی قاضی بسیار سفارش شده، و حتی اسلام دستور می‌دهد که قاضی بایستی طرفین نزاع را احترام کند و صدای خود را بلندتر از آنان نکند.

در تاریخ حضرت امیر مؤمنان علی(ع) آمده: امام روزی یکی از قضات خود بنام (ابوالاسود الدؤلی) را از منصب خود معزول داشت، این شخص به خدمت امام شرفیاب شده و عرضه داشت: یا امیرالمؤمنین، چرا مرا معزول داشتید در حالی که من نه جنایت و نه خیانتی مرتکب شده‌ام؟! امام فرمودند: چون شنیده‌ام که صدایت را بلندتر از صدای طرفین نزاع قرار می‌دهی.

آخرین وصیت امام

حضرت امیر مؤمنان علی بن ابی‌طالب(ع) در میان کعبه - خانه خدا - بدینا آمده و در میان محراب خانه خدا - مسجد کوفه - در حالت نماز ضریب خورده و کم‌کم چشم از دنیا فرو بست.

زندگانی آن امام بزرگ از بدو تولد تا روز شهادت سراسر درس و اسوه است برای هر انسانی که به دنبال سعادت دنیا و آخرت باشد، ما بگوشه‌هایی از آن زندگانی افتخارآمیز اشارت برده، و تا حدودی چگونگی رفتار و کردار او را متذکر شدیم، که او همیشه شایسته رهبری جوامع انسانی، و شایسته امامت بوده و هست، و علی(ع) برای همیشه بسان خورشیدی است که در افق بشریت پیوسته می‌درخشد، نور می‌دهد و حتی اگر هم روزی خورشید سرد و خاموش و بی‌فروغ گردد، واقعیت آن امام عظیم برای همیشه باقی و جاوید است.

یکی از آخرین وصیتهائی که نمود این بود:

(الله فی القرآن، فلا یسبقنکم بالعمل به غیرکم) یعنی: خدا را بیاد آورید، خدا را بیاد آورید، در باره قرآن نکند غیر مسلمین به قرآن عمل کنند و از شما سبقت گیرند.

متأسفان امروز قوانین اسلامی در غالب خود کشورهای اسلامی عمل نمی‌شود، بلکه کشورهای غیر اسلامی آنها را به مرحله اجرا گذاشته، و پیوسته به پیش می‌تازند.

پیشرفت کشورهای غیر اسلامی

سخنی است منسوب به سید جمال‌الدین اسد آبادی که می‌گوید: (در اروپا اسلام را دیدم اما بدون مسلمین، و در بلاد اسلام مسلمین را دیدم اما بدون اسلام) و این واقعیتی است که متأسفانه در حال حاضر اسلام چیزی است و مسلمین چیز دیگر!

ما باید برای پیشرفت خود، عوامل دشمن را بسنجیم و بشناسیم، تا بدانیم او چرا نیرومند است و ما نیستیم؟!

مثلا در کشور اشغال شده فلسطین که هم‌اکنون بدست اسرائیلیان و صهیونیستها اداره می‌شود، اگر ریشه‌یابی کنیم که چگونه آنان توانسته‌اند در میان دریائی از مسلمین و در قلب اعراب، با وجود حالت جنگ همیشگی پیوسته باقی مانده و روز بروز به پیش بتازند؟! خواهیم یافت که آنان چگونگی سعادت و ترقی در دنیا را از اسلام آموخته و به مرحله اجرا گذاشته‌اند. بطور مثال در کشور اسرائیل تعدد احزاب، آزادی اظهار نظر، آزادی انتخابات، آزادی مطبوعات و دیگر آزادیها برای مردم تأمین شده و اخوت و برادری در سایه؟ دین کلیمی را در اسرائیل مشاهده می‌کنید، چنانچه در پاره‌ای از کتابها و همچنین روزنامه‌های خارجی آمده: که انسان در کشور اسرائیل به جامعه غریب و شگفت‌آوری بر می‌خورد: افراد یهودی اعم از سیاه، سپید، سرخ پوست، زرد پوست، آفریقائی، آسیائی، اروپائی، آمریکائی همه باهم برابر و با وجود اختلافات زیاد در رنگ، زبان و آداب و رسوم با یکدیگر مجتمع و متحد هستند.

وآنکه آنان دین خود را جزو سیاستشان دانسته، و معیار را در درجه اخلاص به آئین یهود و خدمت به یهودیان قرار داده‌اند، به عنوان نمونه بگزارشی که در یک روزنامه عربی چند سال پیش بچاپ رسیده بود توجه فرمائید:

قبل از انتخاب (مناخیم بگین) به ریاست دولت اسرائیل، رقیب انتخاباتی او کاندیداتوری خود را پس گرفته و انصرافش را اعلام نمود، و همین کار موجب شد که بگین به قدرت برسد و علت انصراف رقیب بگین در حزب مخالفش این بود که حزب طرفدار بگین چند روزی قبل از انجام انتخابات اعلام کرد که همسر آقای (شیمون پرز) رقیب انتخاباتی بگین، مبلغ دو هزار دلار بعنوان پس‌انداز در بانکهای آمریکا سپرده، و این دلیل بی‌اعتمادی بر بانکهای اسرائیلی است، و هرچه او و همسرش از این مسئله دفاع کردند، که آمریکا دوست اسرائیل است و همسر آقای پرز در راه سفر به دلیل ترس از دزدان این کار را کرده اما دفاع آنها مؤثر واقع نشد و بالاخره همین اتهام ناچیز موجب پیروزی بگین در انتخابات شد.

همچنین اسرائیل مردم خود را تشویق به ازدواج و افزایش فرزندان می‌کند، و یک نفر که در زمان شاه مخلوع از ایران برای معالجه به اسرائیل سفر کرده بود، نقل می‌کند: در آنجا بیشتر زنان کارمند در بیمارستان و مکانهای دیگر را حامله یافتیم، از یکی علت این کار را پرسیدیم؟ گفت: دولت اسرائیل ما را تشویق به حامله شدن و تکثیر نسل می‌کند.

و در یک گزارش روزنامه عربی دیدم که مجموعه مطبوعات اسرائیل در جراید و مجلات بیش از جراید و مجلات تمام کشورهای عربی است، و اصدار مجله و یا روزنامه در اسرائیل مجاز و آزاد است، و همچنین در حدود یک هزار روزنامه و مجله و صدها ایستگاه رادیویی طرفدار اسرائیل در خارج این کشور پیوسته به نفع اسرائیل تبلیغات می‌کنند.

لازم توجه:

از این چند نمونه‌ای که در اسرائیل معمول است، تذکر چند نکته را لازم می‌دانیم:

- 1- تأمین آزادی در اسرائیل و سرکوبی آزادی در اغلب کشورهای اسلامی، موجب پیشرفت آنان شده، که اسلام نیز آزادی را محترم و سرکوبی آن را حرام شمرده، اما این قانون اسلامی را متأسفانه دشمن مورد بهره‌برداری قرار می‌دهد
 - 2- اخوت و برادری در سایه دین را اسرائیل عمل می‌کند، و مسلمین از آن دور شده و در میان خود مرزهایی قائل هستند که تمام این مرزها برخلاف اسلام بوده، و متأسفانه از این قانون اسلامی نیز دشمن بهره می‌برد.
 - 3- اسرائیل برای رهبران خود اخلاص به دین و مردم را شرط می‌داند و این قانونی است اسلامی که غالباً مسلمین بدان پشت پا زده‌اند.
 - 4- اسرائیل مردم را تشویق به ازدواج و تکثیر نسل می‌کند برخلاف اغلب مسلمین که نسل خود را محدود و یا عقیم می‌سازند و شعار (فرزند کمتر، زندگی بهتر) را سر می‌دهند، در حالی که پیامبر بزرگ اسلام (ص) فرمود: ازدواج کنید و تکثیر نسل کنید که من با کثرت شما روز قیامت بر امتهای دیگر مباحثات می‌کنم حتی اگر فرزندان شما سقط شده هم باشند.
 - 5- در اسرائیل مطبوعات آزاد و در اغلب کشورهای اسلامی بسیار محدود و تحت مقررات است و کسی حق اخراج روزنامه و یا مجله ندارد مگر با رضایت مقامات، آنهم تحت شرایطی کمرشکن و در صورت اجازه هم باید تحت نظارت دولت و توجیه کننده اعمال آن باشد.
 - 6- اسرائیل همه گونه تبلیغات در سراسر دنیا دارد بر خلاف مسلمین.
- البته اسرائیل بعنوان یک نمونه از دشمن محارب ما بود، و الا همین اوضاع و احوال در دیگر کشورهای باصطلاح دموکراتیک نیز وجود دارد، که امید است با رشد و آگاهی یک میلیارد مسلمان و شناخت صحیح آنان از اسلام و معارف اسلام بزودی مسلمین از خواب سنگین خود بیدار شده، و مجدداً قدرت و عظمت خود را باز یابند. انشاءالله.

حاکمیت امیر مؤمنان

س: چرا در زمان امیر مؤمنان علی (ع) اوضاع آرام نشده و مکتب حاکمیت نیافت؟ و چرا آن حضرت پیوسته مشغول جنگ جمل یا صفین و یا نهروان بود؟

ج: جنگ با رئیس دولتی دلیل بر عدم آرامی اوضاع و عدم حاکمیت مکتب نیست، چنانچه در زمان پیامبر بزرگ هم دهها جنگ رخ داد، پس جنگ با یک رهبر دلیل بر عدم قدرت و حاکمیت او و یا مکتبش نیست.

س ۲: پس چرا آن حضرت از کار یاران و اطرافیان خودش آه می‌کشید، و تأسف می‌خورد؟

ج: زیرا آن حضرت می‌خواست بدون کیفر دادن به افراد و بدون خونریزی، کشور را اداره کند، و بجای مجازات افراد و خشونت با تبهکاران، منطق را حاکم کند تا اسوه باشد و رحمت اسلامی را به مرحله اجرا گذارد، چرا که خداوند متعال ارحم الراحمین است، و در روایات چنین آمده که: به اخلاق خدائی خو بگیرد، و همچنین پیامبر بزرگ اسلام (ص) رحمتی برای تمامی عالمیان بوده، و علی (ع) نیز رحمت برای همگان بود.

و اگر امیر مؤمنان آدمکشی، خونریزی، زندان و شکنجه می‌کرد، تا به امروز یک فرمانروای نمونه و شایسته‌ای برای جهانیان جهت حل مشکلاتشان نبود، همانطوری که آقای (برناردشو) در حق پیامبر (ص) می‌گوید: (محمد است که اگر امروزه زنده و برانگیخته شود، می‌تواند مشکلات جهانیان را حل کند).

و لذا مشاهده می‌شود که امام علی (ع) کسانی را که ناسزایش گفتند، آزارش دادند و مورد اهانت قرارش دادند، مورد عفو و بخشش قرار داد.

و حتی هنگامی که عده‌ای بر علیه آن امام عظیم‌الشأن دست به تظاهرات زدند، امام نخست فرزندش امام حسن (ع) را به سوی آنان فرستاد تا ارشاد شان کند، و هنگامی که اصرار آنان را بر تظاهرات ضد خود دید، آزادشان گذاشت و این آیه شریفه را تلاوت فرمود (و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تولی و نصله جهنم و سائت مصیراً) (۱۵) یعنی: کسی که با پیامبر ستیزه جوئی کند، پس از آنکه راه هدایت برایش شناخته شده، و جز راه مؤمنان را پیروی کند، با آنچه که دوست داشت قرارش داده، و به جهنم واصلش می‌کنیم، و جهنم بدسرنوشتی است.

بنا بر این قدرت و حاکمیت امیر مؤمنان (ع) استوار بود:

1- همیشه وجدان و روح آن حضرت آسوده خاطر بود به حدی که هنگام شهادت فرمود: بخدای کعبه رستگار شدم.

2- عموم مسلمین رضایت کامل از رفتار امام داشتند، جز تعدادی از سودجویان و طمعکاران، و این طبیعی است که هر دولت و رئیس دولتی یک عده سودجو، ناراضی و مخالف دارد و به همین جهت است که می‌بینیم در مدت حکومت آنحضرت هیچکس به فکر ترور او نبوده و جز شخصی تبهکار از روی حقد و کینه درونی و شهوت جنسی، و گمان می‌رود که اصل توطئه آن حضرت از سوی معاویه طرح ریزی شده بود، طبق پاره‌ای از شواهد تاریخی.

و لذا به هنگام شهادت امیر مؤمنان (ع) مردم طوری گریه و ناله می‌کردند مثل ایام رحلت پیامبر اسلام (ص)

3- از روز شهادت بلکه از روز ولادت آن حضرت تا به امروز بهترین یاد و نام را در جوامع انسانی از خود بجای گذاشته، و امروز نام مبارک او بر فراز مآذنه‌ها، منابر، رادیوها، تلویزیونها و مطبوعات با کمال احترام و عظمت برده می‌شود، و او تنها امامی است که شیعیان

واهل سنت اتفاق نظر بر خلافت او پس از پیامبر اسلام دارند، منتهی شیعیان او را خلیفه نخستین پیامبر خدا (ص)، و اهل سنت او را خلیفه چهارم می‌شمارند.

4- همچنین فرزندان برومند آن حضرت یکی پس از دیگری تا به امروز مورد احترام تمام جهانیان و محافل علمی هستند، و این جز برای امیر مؤمنان، برای شخص دیگری معروف نیست که فرزندان او تا این درجه مورد احترام همگان باشند.

5- زیر پرچم آن حضرت دولتهای شیعه در تاریخ اسلام تشکیل یافت از قبیل دودمان آل بویه، صفویه، طباطبائی، حمدانیان، فاطمیان، ادریسیان، قطب شاهیان و جز اینها از دهها دولتهای شیعی مذهبی که زمان کشورهای اسلامی را پس از آن امام به مدت کوتاهی تا به امروز به دست گرفته‌اند، و این به معنی تأیید ما از تمامی آن دولتها و کارهایشان نیست، بلکه می‌خواهیم بگوئیم که یکی از بزرگترین عوامل سعادت و حاکمیت یک انسان این است که بنام و شهرت او دولتهائی تشکیل و بر سر کار آیند.

6- بارگاه آن پیشوای عظیم‌الشأن در شهر نجف اشرف همیشه محور دلها بوده، چنانکه در زمان حضرت امام جعفر صادق (ع) بلکه پیش از او نیز تا به امروز این مطلب عیانست، و هر سال میلیونها انسان به زیارت بارگاه شریف او شرفیاب می‌شوند و اگر آزادی در کشورهای اسلامی رعایت می‌شد، می‌دیدیم که امروزه شهر نجف اشرف یکی از بزرگترین شهرهای جهان بود، و شاید بتوان گفت در حدود پنجاه میلیون انسان در کنار مرقد مقدس مولای متقیان در این شهر مقدس اقامت می‌گزیدند، اما متأسفانه اتحاد شرق و غرب بر علیه اسلام و تخلف مسلمین و مرزبندی و جدائی کشورهای اسلامی از یکدیگر، همراه با فشارهای رو به افزایش استعمار بر مسلمین و بویژه بر شیعیان موجب عدم تحقق این هدف گشته، و اینجانب امید دارم که انشاء الله به زودی روزی خواهد آمد که نجف اشرف چنین شود، و میلیونها نفر هر ماه و هر روز به زیارت مولای متقیان شرفیاب شوند، همانطور که هم‌اکنون خوشبختانه در زوار بارگاه مقدس حضرت امام رضا (ع) مشاهده می‌شود که ایرانیان چگونه به زیارت آن امام بزرگ می‌شتابند، و گاهی اوقات مثل ایام تعطیلات تابستان زوار امام رضا (ع) هر سال از مرز پنج میلیون زائر می‌گذرند، با وجودی که بیشتر زوار امام رضا ایرانی هستند، و دولتهای کشورهای اسلامی ملتهای خود را از زیارت آن حضرت در خراسان باز داشته و ممانعت می‌کنند، و باید دانست که در حال حاضر جمعیت شیعیان سراسر جهان در حدود پانصد میلیون نفر است که در شوروی، چین، هند، پاکستان، افغانستان، اندونزی، یمن، کشورهای خلیج، عراق، سوریه، لبنان، ترکیه و ایران و غیره پخش هستند.

خاتمه

و در پایان این تذکر را می‌دهیم که اگر امت اسلامی به دنبال خیر و سعادت دنیا و آخرت است، و اگر می‌خواهد از یوغ استعمار رهایی یابد، باید به پیامبر خدا و امیر مؤمنان علیهما السلام اقتدا کند، و بویژه در طرز حاکمیت و انتخاب فرمانروایان اسلامی تا انشاء الله یک هزار میلیون مسلمان زیر پرچم یک دولت واحد و تحت حاکمیت شورای فقهی مراجع تقلید مسلمین گردهم آیند، و از آن شورای فقهی احزاب اسلامی آزادی منشعب شود زیر نظر مراجع تقلید، و با یکدیگر بر قابتهای سازنده بپردازند.

که اگر چنین شد، مرزهای استعماری در میان کشورهای اسلامی برداشته شده، قوانین اسلامی اجرا و برادری و اخوت اسلامی در میان تمامی مسلمین پدید می‌آید و آنگاه دیگر هیچ مانعی در سفر، اقامت، عمران و ساختمان، کشاورزی و نظایر اینها نخواهد بود، و مالیات تنها خمس، زکات، جزیه و خراج خواهد بود، و بدین وسیله دولت خودکفا شده و حتی یک درهم اضافی از مردم نخواهد گرفت، زیرا:

اولاً - تمام آزادیها برای مردم فراهم شده، و در آن صورت هرگونه کسب، تجارت، منابع مباح و غیره آزاد خواهد بود.

ثانیاً - تمام خدمات به دست مردم خواهد افتاد حتی مدارس، بیمارستانها، فرودگاهها، وسایل حمل و نقل، کارخانجات و غیره و دولت فقط ناظر بر عدم اجحاف و ظلم به مردم خواهد بود، و بدین وسیله تعداد کارمندان تا حد زیادی کاهش یافته، و پشت دولت سبک می‌شود.

امید است که جامعه اسلامی از خواب بیدار شده و با شناخت کامل اسلام آن را به مرحله اجرا در آورد و مجدداً عظمت و مجد خود را باز یابد.

پی نوشت ها

(1) سوره اعراف، آیه ۱۵۶.

(2) سوره ص، آیه ۸۷.

(3) سوره غاشیه، آیه‌های ۲۱ و ۲۲.

(4) سوره بقره، آیه ۲۵۷.

(5) سوره ابراهیم، آیه ۳۱ - ۳۳.

(6) سوره مائده: آیه ۸۲.

(7) سوره انبیاء، آیه ۱۰۷.

(8) سوره مائده، آیه ۳۲.

(9) سوره شوری، آیه ۳۶.

(10) سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

(11) اینجا لازم بتذکر است که در اسلام حاکمیت بر مردم از آن پیامبر و پس از او دوازده امام معصوم است، و رأی مردم در قبول و یا رد حاکمیت خلفای انتصابی خداوند هیچگونه نقشی ندارد، بلکه در نواب عام امام زمان در زمان غیبت ایشان دو شرط وجود دارد:

الف: دارا بودن تمام شرایط رهبری که مورد رضای خدا باشد.

ب: توافق اکثریت مردم ضمن انتخاباتی آزاد در تعیین رهبر واجد شرایط و یا شورای رهبری.

(12) واضح است که حکومت‌های دمکراتیک یک دهم آزادی واقعی اسلام را هم تطبیق نمی‌کنند

(13) سوره حجرات، آیه ۱۳.

(14) اینجا لازم به توضیح است، که اگر زن به دادگاه اسلامی عرض حال خود را کند، و دادگاه او را طلاق بدهد و پس از اتمام عده، شوهر جدیدی انتخاب کند، ازدواج او صحیح و حتی در صورت بازگشت شوهر قابل فسخ نیست، اما در داستان فوق زن به دادگاه اسلامی عرض حال نکرده، و تنها با شنیدن خبر شوهرش عده گرفته بود، که در این صورت شوهر اول او بر حال خود باقی و نکاح با شوهر دوم از روی اشتباه بوده و فرزندش از شوهر دوم هم حلال است، و با شنیدن خبر حیات شوهر اول فوراً باید از شوهر دوم جدا گردد، (مترجم)

(۱۵) سوره نساء، آیه ۱۱۵.